

رصد محیطی تحولات آخرالزمانی مبتنی بر موعودگرایی در غرب و

آمریکا در دوره معاصر*

^۱ محمد امیری قوام

^۲ مصطفی ملکوتیان

^۳ روح الله شاکری زواردهی

چکیده

سرعت و شتاب تحولات در دوره حاضر به گونه‌ای است که بسیاری از تحلیل‌گران، این دوره را آخرالزمان و تحولات آن را مبتنی بر موعودگرایی و در راستای نزدیک شدن به دوره ظهور ارزیابی می‌کنند؛ و البته گستره این تحولات در جهان اسلام و به‌ویژه غرب آسیا و نیز جهان مسیحیت و یهود به‌ویژه در آمریکا و غرب چشمگیرتر است؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بعضاً رسانه‌ای مهم‌ترین تحولات آخرالزمانی در جبهه غرب معاصر به‌ویژه آمریکا را بررسی نموده و از این طریق زمینه پژوهش در مسئله «نقش نزاع ایدئولوژیک در عرصه موعودگرایی در تقابل انقلاب اسلامی و غرب» را فراهم آورد؛ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بازتعریف مفهوم انتظار مسیحا به تلاش و فعالیت و اقدام جمعی برای زمینه‌سازی ظهور مسیحا و ترویج گسترده آن و در پی آن پدیده صهیونیسم، اشغال فلسطین و حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا و دولت‌های غربی از اسرائیل، شکل‌گیری جریان مسیحیت صهیونیست یا همان صهیونیسم مسیحی، حضور ملموس مسیح‌باوری در ادبیات سیاسی سیاست‌مداران و اندیشمندان غرب معاصر به‌ویژه آمریکا، پدید آمدن مراکز و سازمان‌های متعدد فکری، فرهنگی و سیاسی براساس موعودباوری، تولید انبوه آثار هنری و رسانه‌ای در راستای موعودباوری، تدوین قوانین براساس مسیح‌باوری، اسلام‌ستیزی با تکیه بر آموزه مسیحا و معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له به عنوان آنتی‌کریست یا همان ضد مسیح، مشروعیت‌بخشی به ایران‌ستیزی براساس مقوله نجات و منجی و مانع ظهور معرفی نمودن ایران و ارتقاء کلان مطالعات معطوف به منجی در غرب معاصر با محوریت آمریکا از جمله مهم‌ترین تحولات آخرالزمانی مبتنی بر موعودگرایی در آمریکا و غرب معاصر است.

واژگان کلیدی

تحولات، موعودگرایی، آخرالزمان، غرب، معاصر.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

۱. دانشجوی دکترای مدرسی معارف گرایش انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول) (m.mirighavam@chmail.ir).

۲. استادیار دانشگاه تهران (mmalakot@ut.ac.ir).

۳. استادیار دانشگاه تهران (shaker.r@ut.ac.ir).

هرچه زمان جلو می‌رود و دنیا به پایان خویش نزدیک‌تر می‌گردد، با توجه به پیش‌بینی ادیان ابراهیمی نسبت به حوادث و وقایع آخرالزمانی معطوف به ظهور منجی، هریک از گروه‌ها و جریان‌های فکری، سیاسی، اعتقادی و...، دولت‌ها و ملت‌های معتقد یا متظاهر به باورهای آخرالزمانی تلاش می‌کنند تحولات را مدیریت نموده و اقدامات و تحرکاتی را صورت دهند؛ در سده اخیر به مرور بر حجم این تحرکات و اقدامات به شدت افزوده شده و در این میان، مسلمانان و به‌ویژه شیعیان و به‌طور خاص ایران اسلامی از یک سو و مسیحیان و یهودیان در غرب به‌ویژه آمریکا از سوی دیگر، اقدامات و تحرکات گسترده‌تری را رقم زده‌اند و برای آن‌که بتوانیم نقش نزاع ایدئولوژیک در عرصه موعودگرایی در تقابل انقلاب اسلامی و غرب را به خوبی بررسی کنیم، در ابتدا لازم است تحولات محیطی آخرالزمانی مبتنی بر موعودگرایی را در دو سوی تقابل رصد نمائیم و در پژوهش حاضر به بررسی تحولات مذکور در جبهه غرب با محوریت آمریکا پرداخته‌ایم. در قبال تحولات گسترده‌ای که مبتنی بر موعودگرایی در میان شیعیان و به‌ویژه ایران معاصر رخ داده است، در غرب و به‌ویژه آمریکا نیز بسیاری از تحولات مبتنی بر مسیحاباوری یا آموزه‌های مرتبط با آن قابل ردیابی است؛ چرا که بازتعریفی از مفهوم انتظار مسیحا ترویج شد که دعوت به تلاش، فعالیت و اقدام جمعی برای زمینه‌سازی ظهور مسیحا می‌نمود و دست روی دست گذاشتن برای فرارسیدن این واقعه را تقبیح می‌کرد و همین امر موجب شکل‌گیری جریان‌ها و تحولاتی شد که در ادامه به تشریح مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت؛ تحولات مذکور به ترتیب اهمیت عبارتند از:

بازتاب کلان تعریف انتظار مسیحا به زمینه‌سازی ظهور مسیحا در غرب معاصر

تعریف انتظار مسیحا به زمینه‌سازی، تلاش، فعالیت و اقدام جمعی، پدیده‌ای نو و مربوط به دوره معاصر نبوده است و از دیرباز در اندیشه یهود و بخشی از مسیحیان، اندیشه بازگشت به سرزمین موعود و برتری دوباره قوم موعود، به عنوان یکی از زمینه‌های ظهور منجی موعود مطرح بوده و تلاش‌های بسیاری نیز در راستای تحقق آن صورت گرفته است؛ اما آنچه در دوره معاصر رخ داده است، نه پدید آمدن اندیشه زمینه‌سازی ذیل مفهوم انتظار، بلکه تقویت و ترویج گسترده این اندیشه در میان یهودیان و مسیحیان و بازتاب کلان آن در عرصه سیاسی، نظامی، فرهنگی و... در آمریکا و غرب معاصر بوده است؛ در دو قرن اخیر در مقایسه با دوره‌های پیشین، تحرکات بسیار وسیع‌تری در عرصه ترویج موعودباوری انجام گرفته و گروه‌های

متعددی از جمله ادونتیسست‌ها،^۱ انجمن شاهدان بیهوه،^۲ صهیونیسم، صهیونیسم مسیحی،^۳ مورمون‌ها^۴ و... نیز در این راستا تشکیل شده‌اند که البته برخی زمینه‌های فکری و اعتقادی برخاسته از کتاب مقدس مثل اندیشه هزاره‌گرایی نیز در تقویت این گروه‌ها اثرگذار بوده است و زمینه‌های فکری آخرالزمانی برخی از آنها، تحرکاتی را موجب شده و برخی دیگر مثل جریان -های صهیونیسم مذهبی و مسیحیت صهیونیسم به شدت عمل‌گرا بوده و در راستای زمینه‌سازی بسیار جدی‌تر عمل می‌کنند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ش: ۲۱۰-۲۱۸ و ۲۵۱-۲۵۸).

یهودا الکلائی (متولد ۱۷۹۸م) از قبالیست‌ها و ربی‌های مؤثر در نظریه بازگشت یهودیان به فلسطین، معتقد بود ظهور مسیحا نه به طور معجزه‌آسا بلکه با یک سلسله وقایع تمهیدی پیش از او رخ خواهد داد؛ از جمله این که سرزمین مقدس باید یهودی شود تا مسیحا بیاید؛ از نظر او «نجات نو متفاوت خواهد بود؛ سرزمین ما ویران و غیرمسکونی است، ما بایستی خانه‌هایی بنا نمائیم، چاه‌هایی حفر کنیم و تاک‌ها و درختان زیتون را غرس کنیم. به همین جهت به ما فرمان داده نشده است یک باره و همه با هم وارد سرزمین مقدس شویم» (Cohn, 1997: p.154). ابراهام مایو (۱۸۰۸م) اولین رمان نویس یهودی، طرح دو تا از زمان‌هایش (عشق صهیون و گناه شومرون) را در فضای رمانتیک دوره کتاب مقدس قرار می‌دهد. برخی متفکران یهودی از جمله دو فیلسوف یهودی به نام کرمیوکس^۵ و موسی مونتیفیور^۶ نیز خواستار اسکان یهودیان در فلسطین شدند. هیرش کالیشر از دیگر چهره‌هایی است که سکونت یهودیان در فلسطین را برای شروع نجات مسیحایی لازم می‌شمارد؛ او در نامه‌ای در سال ۱۸۳۶م می‌نویسد: «کسی نباید تصور کند که مسیحا ناگهان ظهور خواهد کرد و از طریق معجزات و شگفتی‌ها، بنی اسرائیل را به میراث باستانی خود رهبری خواهد نمود. رهایی از طریق طبیعی آغاز خواهد شد. یهودیان به سکونت در فلسطین گرایش پیدا خواهند کرد و ملت‌ها به کمک کردن به آنان در این کار علاقمند خواهند شد...» (گرینتون، ۱۳۷۷ش: ۱۶۵) و نهایتاً دولت صهیونیستی با همین زمینه‌های فکری و اعتقادی تشکیل شد.

نهضت هزاره‌گرا و جنبش سیاسی اجتماعی و الهیاتی صهیونیسم مسیحی نیز از مهم‌ترین

1. Advantists
 2. Jehovah's Witnesses
 3. Christian Zionism
 4. Mormons
 5. Cremieux
 6. Moses Montefiore

جریان‌هایی بود که مفهوم انتظار را زمینه‌سازی ظهور مسیحا تعریف کرده و برای رسیدن به این هدف، قدم‌های بزرگی را برداشته است. این جریان فکری، مذهبی و سیاسی معتقدند که در آستانه پایان تاریخ و آخرالزمان هستند و تمام تلاش خود را برای تسریع در وقوع آنچه باید پیش از بازگشت دوباره عیسی اتفاق بیفتد، انجام می‌دهند. از جمله این وقایع بازگشت یهودیان به فلسطین، تشکیل دولت مدرن صهیونیستی و نیز جنگ آرماگدون با شکست ضد مسیح توسط مسیح است که از این موارد دو مورد اول به وقوع پیوسته و در حال تلاش برای تداوم آنها و نیز تحقق آرماگدون هستند.

همه این عوامل موجب بروز و ظهور انتظار با مفهوم زمینه‌سازی، در میان مسیحیان و یهودیان شد و به تدریج بازتاب کلان این باور و این نگاه در عرصه‌های بسیار مهم سیاسی، نظامی و فرهنگی و... نمایان شد و حتی در سطح دولت‌ها و مواضع سیاسی آنها، شکل‌گیری ائتلاف‌های بین‌المللی و سازمان‌ها و نهادهای مختلف و نفوذ آنان در ارکان سیاسی و تصمیم‌گیر یا تصمیم‌ساز آمریکا و غرب تأثیر گذاشت و جبهه وسیعی را در اردوگاه غرب پدید آورد.

شکل‌گیری جریان انحرافی صهیونیسم و اشغال فلسطین براساس موعودگرایی و مسیحا‌باوری

کوه صهیون در جنوب غربی بیت‌المقدس، زادگاه و آرامگاه داوود نبی و جایگاه سلیمان بود و به گفته کتاب مقدس (دوم سموئیل ۵: ۹-۶) قلعه‌ای بر فراز آن بود که حضرت داود در حدود قرن دهم قبل از میلاد آن را فتح نمود و نام آن را «شهر داود» گذاشت. بعدها این کوه به صورت نمادی برای اورشلیم و تمام سرزمین اسرائیل درآمد (گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۷م: ۱۷۸). گاه این واژه نزد یهودیان به معنای شهر قدس، شهر برگزیده و شهر مقدس آسمانی به کار می‌رود و برای آنان، صهیون سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمان‌روایی بر جهان است و از این رو، یهودیان خود را فرزندان صهیون می‌دانند (شیرودی، ۱۳۸۰ش: ۴۹).

صهیونیسم به جنبشی گفته می‌شود که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهود است و با خوار شمردن ملت‌ها و نژادهای دیگر و با غلو در برتری خود، در پی نیل به قدرت سیاسی است. زمینه‌های شکل‌گیری جریان انحرافی صهیونیسم پیش از آن‌که به شکل اسرائیل غاصب و رژیم اشغالگر قدس ظهور یابد، در گوشه و کنار جهان و در خارج از فلسطین اشغالی و سرزمین موعود قوام یافته است و البته علاوه بر عامل موعودگرایی و اعتقاد به تقدس سرزمین موعود و... عوامل دیگر نظیر انگیزه‌های اقتصادی،

سیاسی و... نیز در تشویق یهودیان به مهاجرت مؤثر بوده است و دولت‌های استعمارگرا از مدت‌ها قبل از دوره معاصر به دلیل موقعیت استراتژیک فلسطین برای سیطره بر این سرزمین نقشه می‌کشیدند؛ از جمله «آرل اف شاوسری» سیاست‌مدار انگلیسی در سال ۱۸۴۰م یادداشتی تحت عنوان «طرح اسکانی فلسطین» به «پالمرسون» فرستاد و در آن به ذکر اهمیت سیاسی و اقتصادی اسکان یهودیان در فلسطین برای دولت انگلیس پرداخت (محتشمی پور، ۱۳۸۶ش: ۱۲)؛ از همین روی صهیونیسم را می‌توان از جهتی به دو جریان دینی و سکولار تقسیم کرد که نقطه مشترک آنها عمل‌گرایی قوم‌گرایانه و عمدتاً سیاسی - اجتماعی است. صهیونیسم مدرن در واقع با تئودر هرتسل (۱۸۶۰-۱۹۰۴) شروع شد. او و یارانش در اولین کنگره صهیونیست‌ها در بازل در سال ۱۸۹۷م اصطلاح صهیونیسم را به کار بردند. آنها با دیگر رهبران صهیونیست در شهر «بال» سوئیس گرد آمده و «سازمان صهیونیست جهانی» را که بالاترین مرجع آن «کنگره صهیونیسم» بود و در واقع پایه‌های دولت یهود را بنا نهادند؛ طبق مصوبات غیرسری کنفرانس بال، می‌بایست یک «کانون ملی یهودی» ایجاد می‌شد؛ اما به جهت پیشگیری از برانگیختن اعتراضات اعراب و مسلمانان، از به کار بردن لفظ کشور خودداری گردید؛ اما مصوبات سری آن، تلاش مداوم صهیونیست‌ها با استفاده از کلیه وسایل و امکانات برای اشغال فلسطین و تشکیل دولت صهیونیستی را نیز شامل می‌شد (همان).

هرتسل اگرچه سکولار بود، اما در نظر یهود اروپای شرقی، همچون یک چهره مسیحایی جلوه کرد و پس از اظهار اندوه فراوان او از بیگانه شمرده شدن یهودیان در سرزمین‌های محل سکونت خود در نقاط دنیا و ترغیب به تشکیل یک ملت یهود، اولین مهاجرت صهیونیستی از اروپای شرقی به فلسطین شروع شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ش: ۲۱۵) و شکست انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵م و فشارهای دولت تزاری به مهاجرت تعدادی از جوانان یهودی به فلسطین انجامید و تلاش‌های یهودیان صهیونیست، همراه با کمک‌های بی‌دریغ دول اروپایی و نیز اوضاع نابه‌سامان سرزمین فلسطین در اواخر دوره عثمانی، تماماً دست به دست هم داد تا در نهایت دولت مستقل اسرائیل در سال ۱۹۴۸م تشکیل شد و دو جریان یهودیان ارتدکس و یهودیان لیبرال نیز که در ابتدا مخالف صهیونیسم بودند، به تدریج از شدت مخالفتشان کاسته شد و برخی ربی‌های ارتدکس مانند ایزاک رابینیس و شموئل مهیلور جزء اولین ارتدکس‌هایی بودند که به هرتسل پیوستند (همان)؛ به تدریج نهادهای صهیونیستی با تبانی و کمک دولت قیومیت انگلیس بر فلسطین، سیاست کوچانیدن ساکنان عرب فلسطین را در پیش گرفتند و روند مهاجرت یهودیان به فلسطین به تدریج رو به فزونی نهاد و با صدور اعلامیه بالفور در سال

۱۹۱۷م این روند تشدید شد. با همسو شدن سیاست‌های قدرت‌های بین‌المللی با صهیونیسم بین‌الملل و حمایت کورکورانه از آنان، فعالیت گروه‌های تروریستی صهیونیستی چون «هاگانا»، «پالماخ» و... در دوران قیمومیت انگلیس بر فلسطین یعنی از ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۸ آغاز شد و با ارباب، فاجعه آفرینی و کشتارهایی مانند قتل عام دیرباسین در ۹ تا ۱۰ آوریل ۱۹۴۸ و تیرباران ساکنان آن اعم از کودکان تا سالخوردگان‌شان در میدان روستا و موارد متعدد مشابه، زمینه‌های وحشت و ارباب و فرار فلسطینی‌ها فراهم شد. اعلام تشکیل رسمی کشور اسرائیل در ۱۴ می ۱۹۴۸م و تنها چند ساعت پیش از پایان حاکمیت انگلیس بر فلسطین، و نیز قتل عام فلسطینیان توسط صهیونیست‌ها، منجر به اخراج و کوچ جمعی وسیعی شد و جز ۱۶۰ هزار فلسطینی که در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ باقی ماندند، سایرین به کرانه باختری، نوار غزه، اردن، سوریه و لبنان مهاجرت کردند و در مقابل یک میلیون یهودی به فلسطین آمدند، به طوری که در شش ماه نخست برپایی رژیم صهیونیستی، ۸۲۸۱۰۱ یهودی به فلسطین انتقال یافتند (صفتاج، ۱۳۹۴ش: ۳۹۹) و این چنین فلسطینیان در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹م در اثر زور و فشار اسرائیل و رعب و وحشت حاصل از کشتارهای دست جمعی، مجبور به فرار و ترک خانه و کاشانه خود شدند و به تدریج اشغال سرزمین فلسطین و بازگشت دوباره یهودیان به سرزمین مقدس که به اعتقاد جمعیت کثیری از یهودیان و مسیحیان صهیونیست، مقدمه‌ای از مقدمات ظهور منجی موعود (ماشیح یهود و مسیحای مسیحیت) است، از نگاه آنها تثبیت شد.

حمایت‌های همه‌جانبه دولت‌های غربی و آمریکا از اسرائیل در راستای آرمان مسیحا

براساس گزارشات تاریخی و اسناد به جای مانده از بدو تولد جنبش صهیونیسم تا امروز، از جمله بزرگ‌ترین و قدرت‌مندترین حامیان جنبش که هیچ‌گاه دست از پشتیبانی آن برنداشته‌اند، آمریکا و اغلب دولت‌های غربی بوده‌اند؛ از اولین روزهای شکل‌گیری نسبتاً رسمی جنبش و پس از برگزاری کنگره صهیونیست‌ها در سوئیس، آنها به دولت‌هایی که دارای خط مشی‌های سیاسی متفاوت و گاه متضاد بودند رجوع و با دادن قول همکاری، از آنها تقاضای کمک می‌نمودند. آنها با انواع تطمیع‌ها و ترفندها سعی در جذب همکاری و حمایت همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و... از سوی دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های اروپایی بودند. هر تسلسل تا سال ۱۹۰۴م با هفت دولت اروپایی تماس گرفت و به هر یک قول داد که در صورت همکاری آنها، صهیونیسم حافظ منافع‌شان خواهد بود؛ وی در نامه‌ای به «لرد سالیسبوری» نخست‌وزیر انگلستان اظهار داشت که اگر انگلیس خط آهنی از مدیترانه به خلیج فارس بکشد، نفع زیادی

نصبش خواهد شد. وی ادامه داد که تشکیل دولت یهودی منافع انگلیس را بهتر حفظ خواهد نمود (دروزه، بی تا: ۱۵).

از آن جا که صهیونیسم در دوران تحول سرمایه داری غرب به مرحله امپریالیسم متولد شده و در این دوران همه قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع استعماری، فعالانه در پی یافتن جای پای محکم در خاورمیانه بودند، انگیزه لازم برای حمایت قدرت‌های غربی از این جنبش به اندازه کافی وجود داشته است و این انگیزه‌های مادی، ورای انگیزه‌های اعتقادی است که از سوی یهودیان و صهیونیست‌های نفوذ کرده در بدنه قدرت‌های غربی وجود داشته است و این دو با هم، انگیزه حمایت مضاعف از صهیونیسم و تشکیل دولت آن در منطقه خاورمیانه و فلسطین را تأمین می‌کنند و در بین قدرت‌های غربی وقت، اگرچه دولت‌هایی مثل فرانسه و آلمان هم تلاش‌هایی انجام دادند، اما انگلیس موفق‌تر ظاهر شد و به آرزوی دیرینه خود یعنی خلق اندیشه صهیونیسم و ترغیب یهودیان اروپای شرقی، روسیه و غرب برای مهاجرت به فلسطین و تشکیل دولت یهودی که حافظ منافع آن کشور باشد، دست یافت (شیرودی، ۱۳۸۵ ش: ۱۲۷ به نقل از: ایوانف، صهیونیسم، ۱۳، ۴۵، ۴۸ و ۵۴)؛ در سال ۱۸۴۰ روزنامه تایمز لندن اعتراف کرد که پیشنهاد استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین مورد حمایت پنج قدرت بزرگ جهانی است و تئودور هرتسل فاش نمود:

بازگشت به سرزمین پدران مان... از بزرگ‌ترین مسائل سیاسی مورد علاقه قدرت‌هایی است که در آسیا چیزی می‌جویند (شیرودی، ۱۳۸۵ ش: ۱۲۷).

با رخداد جنگ جهانی اول، انعقاد پیمان سرّی «سایکس پیکو» بین انگلیس و فرانسه در می ۱۹۱۶ م و نقشه تقسیم بلاد عربی و منطقه آسیایی دولت عثمانی، صدور اعلامیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷ م و فروپاشی امپراتوری عثمانی در نوامبر ۱۹۱۸ م به عنوان مهم‌ترین مانع تأسیس دولت یهودی در فلسطین، راه برای حمایت هرچه بیشتر از اندیشه صهیونیست و تشکیل دولت جعلی اسرائیل بازتر شد و برخلاف توافقی که انگلیس با دیگر قدرت‌های مؤثر به ویژه فرانسه و روسیه بر سر اداره فلسطین (به جز بنادر عکا و حیفا) تحت سرپرستی یک گروه بین‌المللی کرده بود، دو ماه پیش از متارکه جنگ در سال ۱۹۱۸ م اجازه بازدید از فلسطین را به یک گروه به ریاست وایزمن صادر کرد و بی‌درنگ اداره فلسطین را به یک نظامی سپرد (همان: ۱۲۹). حاصل حمایت‌های بی‌دریغ انگلیس از صهیونیست‌ها، افزایش شمار یهودیان مهاجر به فلسطین از ۵٪ در ۱۸۹۷ م به ۱۰٪ در سال ۱۹۱۸ م یعنی به رقم ۵۶۰۰۰ نفر بود (همان) و طبیعتاً برای رسیدن به هدف تشکیل دولت یهودی در این سرزمین، افزایش جمعیت امری اجتناب

ناپذیر محسوب می‌شد. با برپایی اجلاس شورای عالی متفقین در مارس ۱۹۱۹م در سان ریمو و مذاکرات طولانی پس از آن که نتیجه‌اش، قیمومیت فرانسه بر سوریه و لبنان و قیمومیت انگلیس بر عراق و فلسطین به شرط اجرای وعده بالفور بود و پذیرش تصمیمات کنفرانس سان ریمو توسط دولت عثمانی بر پایه معاهده سور (سورس)، تصویب ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل و تعیین کشورهای که قرار بود تحت قیمومیت قرار بگیرند، مشخص شدن دولت‌های قیم در شورای عالی نیروهای متفق (تأسیس ۱۹۲۰م)، تصویب شرایط قیمومیت توسط شورای جامعه ملل در ژوئیه ۱۹۲۲م و به اجرا درآمدن آن از سپتامبر ۱۹۲۳م بیشتر خواسته‌ها و آرزوهای صهیونیست‌ها که در یادداشت سازمان صهیونیسم جهانی به کنفرانس صلح در پاریس در ۱۹۱۹م تسلیم شده بود، با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های غربی به ویژه انگلیس تأمین شد و بدین ترتیب با اجرای قیمومیت انگلیس بر فلسطین زمینه تشدید مهاجرت یهودیان به این سرزمین و تشکیل دولت اسرائیل بیش از پیش فراهم شد؛ تشویق یهودیان به مهاجرت به فلسطین با انگیزه‌های ایدئولوژیکی موعودگرایانه و منافع مادی، تسهیل غصب زمین‌های اعراب، ایجاد سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی یهودیان در فلسطین و جلوگیری از تشکل اعراب در برابر آنها، آموزش نظامی یهودیان توسط افسران انگلیسی، تشویق به سرمایه‌گذاری به نفع صهیونیست‌ها در فلسطین از سوی سرمایه‌داران آمریکایی و انگلیسی و انتصاب سرهربرت سموئل صهیونیست مشهور و یکی از طراحان اعلامیه بالفور به عنوان کمیسر عالی انگلیس بر فلسطین از جمله مهم‌ترین خدمات و حمایت‌های انگلیس از تشکیل دولت صهیونیست در دهه اول قیمومیت خود بر فلسطین (۱۹۱۸-۱۹۲۸م) بود. ارسال نیروهای اضطراری به فلسطین و تقویت سازمان پلیس به نفع صهیونیست‌ها در ماجرای درگیری‌های مربوط به اختلاف مسلمانان و یهودیان بر سر مالکیت دیوار ندبه و نیز تقویت مهاجرت یهودیان به فلسطین نیز از جمله مهم‌ترین اقدامات آنها در دهه دوم قیمومیت (۱۹۲۹-۱۹۳۸م) بود. در دهه سوم به دلیل همزمانی با جنگ جهانی دوم و لزوم جلب حمایت اعراب و تقویت منافع خود، با انتشار کتاب سفید در سال ۱۹۳۹، مفاد آن یعنی محدودیت مهاجرت یهودیان به فلسطین و خرید زمین از سوی یهودیان به اجرا درآمد و همین کاهش حمایت‌ها باعث روی آوردن صهیونیست‌ها به قدرت نوظهور جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا شد و پس از آن به تدریج آمریکا به جایگزین حمایت بی‌چون و چرا از صهیونیست‌ها و محصول کار آنها یعنی اسرائیل تبدیل شد.

آمریکایی‌ها نیز برای گسترش نفوذ خود و همچنین برخورداری از حمایت‌های مالی و

سیاسی صهیونیست‌های درون سرزمین خود، به حمایت از صهیونیست‌ها و تجهیز گروه‌های تروریستی و گسترش فعالیت‌های ضد فلسطینی نیاز داشتند. بوین، وزیر امور خارجه انگلیس در فوریه ۱۹۴۷م در مجلس عوام اعلام کرد که نظام قیمومیت قادر به حل مسئله فلسطین نیست؛ زیرا یهودیان متقاضی پذیرش میلیون‌ها مهاجر هستند و این به زیان اعراب است و انگلستان در حل مسئله به بن بست رسیده و دولت اعلی حضرت تصمیم گرفته است که کل قضیه فلسطین را به سازمان ملل متحد ارجاع دهد (احمدی، ۱۳۷۷ش: ۲۳۶). در ژوئیه سال ۱۹۴۶م انگلیس پیشنهاد تقسیم فلسطین به دو ایالت عرب و یهود را مطرح ساخت و در ۱۹۴۷م سازمان صهیونیسم جهانی نیز پیشنهادی مشابه را تصویب نمود؛ اما از آن‌جا که مخالفت احزاب ذی نفع مانع به نتیجه رسیدن این مصوبات شد، سرانجام در آوریل ۱۹۴۷م انگلیس طرح واگذاری مسئله فلسطین به سازمان ملل متحد را به آن سازمان اعلام نمود. سازمان ملل نیز در همان سال کمیته‌ای مرکب از یازده عضو تشکیل داد و با ارائه دو طرح اقلیت مبنی بر تشکیل دولت فدرال مرکب از دو حکومت عرب و یهود به مرکزیت اورشلیم با اقتصاد واحد (ژان پییر. درینیک، ۱۳۶۸ش: ۱۸۳-۱۸۲؛ احمدی، ۱۳۷۷ش: ۲۳۷) و طرح اکثریت مبنی بر ایجاد دو دولت مستقل یهودی و عربی و ایجاد یک منطقه حائل (بیت المقدس) با یک رژیم بین‌المللی (احمدی، ۱۳۷۷ش: ۱۴۰-۲۳۷)، نهایتاً در مجمع عمومی و تحت فشار آمریکا و با اندکی تغییر، طرح اکثریت را با ۳۳ رأی موافق در مقابل ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع در قطعنامه ۱۸۱ تصویب نمود که طی آن ۵۶ درصد خاک فلسطین به جمعیت سی درصدی واگذار شد (جان کوئیلگی، ۱۳۷۲ش: ۵۷-۵۳). با توسل به زور توسط آژانس یهود و به کارگیری گروه‌های شبه نظامی یهودی چون ایرگون، هاگانا، بن زیون، قتل عام‌های گسترده نظیر دیر یاسین و گسترش فضای رعب و وحشت و مجبور شدن سیصد هزار فلسطینی به ترک خانه، تا اواسط می ۱۹۴۸م زمینه برای اعلام حکومت موقت، استقلال و تأسیس مدینات یسرائیل (کشور اسرائیل) یک روز پیش از اتمام قیمومیت بریتانیا بر فلسطین فراهم شد و در جنگ بین ارتش‌های عربی و اسرائیل، جمعیت ۶۵۰ هزار نفری یهودی اسرائیل غاصب و اشغالگر، با پشتیبانی قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا بر کشورهای عربی درگیر با سی میلیون جمعیت پیروز شدند (علی بابائی، ۱۳۷۴ش: ج ۳، ۳۵۲).

البته جایگاه خاص اسرائیل در ذهن آمریکایی‌ها مقدم بر پیدایش آن به عنوان یک کشور است. بیانیه‌های حمایت از آرزوهای ملت یهود برای بازگشت به صهیون را می‌توان از اوایل قرن نوزدهم میلادی و زمان ریاست جمهوری جان آدامز مشاهده کرد (عالی و عطائی، ۱۳۹۱ش:

۲۴۵-۲۴۴). او در سال ۱۸۱۹م در نامه‌ای به مانوئل نوح (Manuel Noah) آرزوی خود را در مورد تجدید حیات ملت یهود و تسلط آنها بر سرزمین فلسطین بیان کرد (www.sulivson . country.com/Feldberg, id2/adams-jews.htm). ویلسون نخستین رئیس جمهور آمریکا که از اندیشه بازگشت یهود به فلسطین به عنوان «وطن ملت یهود» دفاع کرد، تأثیر بسزایی در پیشبرد جنبش داشت (Christison, Kathleen, 1999: p.27). او اعلامیه بالفور را حتی قبل از صدور رسمی آن در نوامبر ۱۹۱۷م، تأیید کرد و در اعلان آن نیز نقش عمده‌ای داشت؛ به گونه‌ای که اگر پشتیبانی او و دولت ایالات متحده آمریکا نبود، دولت بریتانیا حاضر به صدور آن اعلامیه نمی‌شد (احمدی، ۱۳۷۷ش: ۲۲۴). پس از صدور و انتشار آن نیز ویلسون در مواضع متعدد با صراحت مواضع خودش را در موافقت با مفاد اعلامیه علنی می‌کرد (Neff, 1995: p.16). این حمایت‌ها منحصر در رؤسای دولت‌ها و کارگزاران دولتی نبود و در این دوره، بسیاری از اقشار و گروه‌های مطلع دیگر نیز به نوعی به حمایت از صهیونیسم می‌پرداختند. مقالات متعدد در نشریات مختلف آمریکا از جمله واشنگتن پست، نیویورک تایمز، لس آنجلس تایمز و شیکاگو تریبون در ۱۹۱۷م با محتوای محکوم نمودن حاکمیت مسلمانان و ترکان بر فلسطین و طرفداری از پروژه صهیونیسم منتشر شد (Christison, Kathleen, 1999: p.38). نمایندگان مجالس قانون‌گذاری آمریکا نیز از این قافله عقب نماندند و در موارد متعددی حمایت خود را از روند برپایی دولت اسرائیل و اسکان یهودیان در فلسطین نشان دادند؛ از جمله در سپتامبر ۱۹۲۲م که کنگره آمریکا به اتفاق آراء قطعنامه لاج فیش را در تأیید اعلامیه بالفور تصویب نمودند (Reich, 1995: p.79) و هاردینگ رئیس جمهور وقت آمریکا نیز آن را امضا کرد (Neff, 1995: p.17). این حمایت‌ها هم‌چنان در دوره‌های بعدی و در دولت‌ها و مقامات بعدی آمریکا از جمله روزولت (هلال، ۱۳۸۳ش: ۱۲۴)، ترومن (احمدی، ۱۳۷۷ش: ۲۳۰) و... نیز تداوم داشت. حمایت آمریکا از این رژیم به حدی بود که وقتی صهیونیست‌ها با پشتیبانی و تأیید آمریکا و براساس رأی سازمان ملل در ۱۴ می ۱۹۴۸م، استقلال کشور خود را اعلام کرد، تنها یازده دقیقه بعد ایالات متحده به عنوان نخستین کشوری که موجودیت آن را به رسمیت شناخت، طی یک بیانیه رسمی شناسایی اسرائیل را صادر کرد (Finklestein, 1998: p.39-45). افکار عمومی مردم آمریکا نیز در این دوره به خوبی با سیاست‌های دولت آمریکا همراهی می‌کرد و نظرسنجی‌های به عمل آمده در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۴م حمایت قاطع مردم آمریکا از مهاجرت آزادانه یهودیان به فلسطین و تأسیس دولتی مستقل در آن جا را نشان می‌دهد (Gilboa, 1987: p.15,18,21). حمایت‌ها و پشتیبانی‌های آمریکا از صهیونیست‌ها

بدین جا ختم نمی‌شود و در تمام دوران پس از آن تا امروز در عرصه‌های بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... و در حوزه‌های دیپلماسی و ایدئولوژی تمام قد از موجودیت و کیان اسرائیل دفاع کرده و در این راه هزینه‌های گزافی را نیز متحمل شده است و مسئله حمایت از اسرائیل جزء اصول لایتغیر سیاست خارجی آمریکا بوده است و این حمایت‌ها از مهم‌ترین عوامل تأسیس و تداوم حیات اسرائیل در منطقه خاورمیانه بوده است (عالی و عطائی، ۱۳۹۱ش: ۲۶۹). جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۲م به گلدن مایر نخست‌وزیر وقت اسرائیل می‌گوید:

آمریکا با اسرائیل روابطی ویژه دارد که تنها با رابطه خاص آمریکا و بریتانیا در عرصه وسیع جهانی قابل مقایسه است.

پانزده سال بعد جیمی کارتر در ۱۹۷۷م همان نظر را تکرار می‌کند و می‌گوید:

ما با اسرائیل رابطه‌ای ویژه داریم (Gilboa, 1987: p.1).

پس از به رسمیت شناخته شدن اسرائیل در ۱۹۴۸م نیز کمک‌های آمریکا به اسرائیل همواره سیر صعودی داشته و حجم آن فراتر از حد تصور است و در تخصیص کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به کشورهای دیگر همواره با اسرائیل به عنوان «موردی خاص» رفتار شده است (El-Khawas, 1984: p.27) و در حالی که تنها یک هزارم جمعیت جهان از آن اسرائیلی است، مجموع کمک‌ها به این کشور تقریباً یک سوم بودجه کمک خارجی آمریکا را تشکیل داده است (Zunes, <http://wrmea.com/us-aid-to-israel/index.htm>). به دنبال جنگ ۱۹۷۳، کمک‌ها به اسرائیل حدود پنج برابر شد (Mearsheimer and Walt, 2007: p.26) و از سال ۱۹۷۴، کمک نظامی بلاعوض نیز شدیداً افزایش پیدا کرد. از ۱۹۹۶ به بعد آمریکا بزرگ‌ترین اهداکننده کمک مالی به اسرائیل و اسرائیل دریافت‌کننده بزرگ‌ترین سهم کمک‌های مالی سالانه آمریکا بوده است (Reich, 1995: p.92-93). در نتیجه درخواست اسرائیل و توافق دولت کلینتون و کنگره، از سال ۱۹۹۸ از میزان کمک‌های اقتصادی آمریکا به اسرائیل کاسته و به میزان کمک‌های نظامی افزوده شد؛ به گونه‌ای که مجموعه ۱۰۲ میلیارد دلاری کمک سالانه اقتصادی به اسرائیل هر سال به میزان ۱۲۰ میلیون دلار کاهش یافته و به کمک‌های نظامی افزوده شود (www.Jewishvirtuallibrary.org/jsourc/us). the. of. israel/roots. Bard, www.israel.html.us). کنگره آمریکا نیز با این که همیشه با کمک‌های کشورش به دیگر کشورها مخالفت می‌کرده و همواره مبالغ کمک به آنها را کاهش می‌داده، اما نسبت به اسرائیل همیشه

پشتیبانی نموده و اسرائیل را از حمایت‌های خاص خود بهره‌مند نموده است (Organski, 1990: p.79) و همواره علاوه بر کمک سالانه دولتی، مجموعه کمک‌های اضافی به اسرائیل را نیز تصویب می‌کند؛ به عنوان نمونه وقتی رونالد ریگان برای سال مالی ۱۹۸۴، پیشنهاد ۷۸۵ میلیون دلار کمک بلاعوض اقتصادی به اسرائیل را به کنگره ارائه کرده بود، ۹۱۰ میلیون دلار در کنگره تصویب می‌شود (El-Khawas, 1984: p.51). اسرائیل در شکل دریافت کمک‌های آمریکا نیز خاص و استثناء است؛ چرا که بر خلاف دیگر موارد به هیچ وجه مجبور به پاسخگویی یا توضیح درباره چگونگی مصرف این مبالغ نیست و همچنین بر خلاف دیگر کشورهایی که به صورت قسطی مبالغی را به عنوان وام دریافت می‌کنند، اسرائیل همه مبالغ را به صورت یک جا در اکتبر هر سال دریافت می‌کند (Melman, 1994: p.260) و در بسیاری از موارد نیز بلاعوض است (برای آشنایی اجمالی با میزان آن رک: عالی و عطائی، ۱۳۹۱ش: ۲۶۹). از دیگر ابعاد مهم حمایت‌های آمریکا از رژیم صهیونیستی از بدو تولد تا امروز حمایت‌های گسترده سیاسی و دیپلماتیک است که در تمام این سال‌ها بدون ذره‌ای تردید از سوی آمریکا تداوم داشته است؛ جانبداری‌های گسترده از اسرائیل در سازمان ملل، و تو کردن قطعنامه‌های فراوان ضد اسرائیلی و نقش آفرینی جدی و گسترده در طرح و تصویب قطعنامه‌هایی که بر ضد دشمنان اسرائیل مطرح می‌شدند، تنها بخشی از این نوع حمایت‌هاست. این حمایت‌ها با پذیرش طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل شروع شد و در بسیاری از موارد که اسرائیل از سوی کشورهای دیگر مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌گرفت، با استفاده از ابزار وتو، تهدید به قطع یا اعمال قطع کمک مالی به این سازمان، رایزنی در جهت عدم طرح اعتراضات و انتقادات و قطعنامه‌ها و... سعی بر آن داشته است که از حجم محکومیت‌های بین‌المللی اسرائیل بکاهد و در مواردی حتی یک تنه بار حمایت را به دوش کشیده است و به تنهایی و حتی بدون حمایت کشورهای دوست مثل فرانسه و انگلیس، خود به تنهایی از حق وتو برای پشتیبانی از این رژیم بهره برده است (Ball, 1992: p.307). از آغاز دهه ۱۹۷۰ که آمریکا برای اولین بار از حق وتوی خود استفاده کرد، تا سال ۲۰۰۶، واشنگتن ۴۲ بار قطعنامه ضد اسرائیلی را وتو کرده است و این در حالی است که این تعداد بیش از نیمی از همه وتوهای آمریکا در این دوره بوده است (Mearsheimer and Walt, 2007: p.40). طرفداری از اسرائیل در مذاکرات صلح با اعراب و هماهنگی مواضع با اسرائیل در این مذاکرات و نیز در جریان مذاکرات اسلو و موارد مشابه از دیگر ابعاد حمایت سیاسی و دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل به حساب می‌آید؛ ران پونداک نماینده اصلی گروه مذاکره‌کننده اسرائیل در اسلو می‌گوید: «رویکرد

سنتی وزرات خارجه آمریکا این بود که همان موضع وزیر خارجه اسرائیل را اتخاذ کند» (Mearsheimer and Walt, 2007: p.47). حمایت از مواضع اسرائیل در مذاکرات کمپ دیوید (Ball, 1992: p.102-103)، تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک بین واتیکان و اسرائیل (Bard and Pipes, www.meforum.org)، دسترسی ویژه سفرا، هیأت‌های دیپلماسی و فرستادگان اسرائیل به رؤسای جمهور و دیگر مقامات ارشد آمریکا (Reich, 1995: p.4) ... تنها بخش اندکی از حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل را ترسیم می‌نمایند. اسرائیل از حمایت‌های افکار عمومی آمریکا نیز بی‌بهره نبوده است و همواره بخش قابل توجهی از آمریکایی‌ها در قلب و فکر خود با اسرائیل، ایدئولوژی، اهداف و آرمان‌هایش همراهی نموده‌اند و مجموع ۱۸۴ نظرسنجی انجام شده از سال ۱۹۶۷ نشان‌دهنده آن است که اسرائیل به طور متوسط حمایت ۴۷٪ مردم آمریکا را به همراه داشته است و در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن ۲۱، این حمایت حدود ۵۰٪ است (Bard, 2009: www.Jewishvirtuallibrary.org). نتایج نظرسنجی دیگری در سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که ۶۳٪ آمریکایی‌ها دیدی مثبت به اسرائیل دارند و از این آمار ۲۱٪ دیدی بسیار مطلوب و مساعد به این کشور جعلی دارند (www.gallup.com/poll/116308/Americans-Support-Israel-Unchanged-Gaza-Conflict.aspx).

آنچه مرقوم شد، تنها گوشه‌ای از کمک‌ها و پشتیبانی‌های کلان سیاسی، نظامی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و دیپلماتیک آمریکا و دولت‌های غربی از اسرائیل بود و بدون شک حجم این حمایت‌ها به قدری وسیع است که شرح آنها به تدوین چندین جلد کتاب و شاید بیشتر نیازمند باشد.

شکل‌گیری جریان صهیونیسم مسیحی براساس موعودگرایی

بخش قابل توجهی از حمایت‌های آمریکا و غرب از اسرائیل از آغاز تاکنون ریشه در باورها و اعتقادات ایدئولوژیک توده‌های مردم، مقامات و کارگزاران حکومتی آن کشورها دارد و یکی از مهم‌ترین جریاناتی که در میان بدنه مردم و حکومت نفوذ زیادی یافته و پشتیبانی از اهداف و آرمان‌های اسرائیل را در بین آنها نهادینه می‌کند و این پشتیبانی‌ها و حمایت‌ها را با باورهای دینی مردمان آن کشورها گره می‌زند و آن را در راستای مسیح‌باوری و زمینه‌سازی ظهور مسیحا معرفی می‌کند، جریان صهیونیسم مسیحی یا مسیحیت صهیونیست است. شاید بتوان مؤثرترین نهضت هزاره‌گرایی مسیحی را جنبش سیاسی، اجتماعی، الهیاتی صهیونیسم

مسیحی برشمرد، که در حقیقت ترکیبی از باورهای دینی و ایده‌های سیاسی است و به شدت با سه عنصر دینی یهودیت، مسیحیت و صهیونیسم گره خورده است.

در یک بررسی جامع می‌توان گفت قبل از سال ۱۸۹۷ و از آغاز جنبش زیرزمینی صهیونیسم، تلاش این جنبش برای خلق مفاهیمی هم‌چون برگزیدگی الهی، آخرالزمان، مشیت‌گرایی (Dispensationalism)، جنگ فراگیر (Armageddon) و... آغاز شد و به تدریج به تولد گروهی با عنوان بنیادگرایان (Fundamentalists) منجر گشت. این گروه، فرقه‌ای به نام مسیحیت صهیونیستی را بنیان نهادند و به تدریج به گسترش نظریه هفت مشیت الهی خویش با اقتباس دقیق از ایدئولوژی موعودگرایی پرداختند. برخی پژوهشگران، ریشه‌های تاریخی آن را به نهضت اصلاح دینی و ظهور پروتستان‌تیزم پیوند می‌زنند؛ چرا که جریان بازگشت به ریشه‌های یهودی و باورهای الاهیاتی موجود در کتاب مقدس، پروتستان‌ها را به یهودیان نزدیک می‌کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ ش: ۲۵۴). این قرابت در پیورتین‌ها (کالونی‌های پروتستانی) تأکید و بروز بیشتری داشت و کار تا جایی پیش رفت که برخی از آنان از دولت انگلستان خواستند که تورات را قانون اساسی خود اعلام کند (هلال، ۱۳۸۳ ش: ۶۶). از نگاه آنان، حضور یهودیان در فلسطین، زمینه را برای آمدن دوباره مسیح آماده خواهد ساخت (همان) و لذا در سال ۱۶۰۰ از همه یهودیان خواسته شد، اروپا را به مقصد فلسطین ترک کنند. از منظر آنان، صهیونیسم مسیحی و دولت اسرائیل، فرمان الهی و تکمیل وعده خدا به ابراهیم است (Richards, 1994: p. 177) و دقیقاً همین اعتقاد است که تبلیغ می‌کند:

کانون همه پیشگویی‌های وحیانی (کتاب مقدس)، دولت اسرائیل است (Horton, 1944: p.1).

کلیسای انگلیس برای نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم، مسیحیت صهیونیسم را پایه‌ریزی کرد و سال ۱۹۴۸ که هر دو پیش‌بینی مهاجرت یهودیان به ارض موعود و تشکیل دولت یهودی به دست یهودیان مهاجر تحقق یافت، نقطه عطف و نقطه آغازین قوام بخشیدن به اندیشه یاد شده است؛ اما شکل‌گیری کامل آن در سال ۱۹۸۲ بود که در آمریکا و اسرائیل قدرت کامل را به دست آورد و از یک جنبش مذهبی صرف به یک حزب سیاسی تغییر ماهیت داد و شاید به همین سبب بود که ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا سال ۱۹۸۳ را «سال کتاب مقدس» نامید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ ش: ۲۵۵). امروزه صهیونیسم مسیحی یکی از مهم‌ترین بازیگران در عرصه سیاست در سطح جهان است و در حال حاضر بیش از ۱۵۰۰ فرقه مختلف مسیحی در جهان به صهیونیسم مسیحی‌گرایش پیدا کرده و مبلغ آن هستند (شیرودی،

۱۳۸۶ش: ۲۳). با وجود تنوع درونی این جریان، همگی در حمایت از کشور اسرائیل و امپریالیسم صهیونیسم مشترکند. آنها معتقدند که یهودیان «مردم برگزیده» خدا هستند و خدا این حق را به آنها داده است که نه تنها بر فلسطین بلکه بر منطقه‌ای گسترده‌تر، از مصر امروزی تا عراق، با عنوان «اسرائیل بزرگ» تسلط داشته باشند (ندرسیکد، ۱۳۸۶ش: ۴۷-۴۶). از جمله مهم‌ترین اعتقادات آنها این است که باید تمامی یهودیان در فلسطین جمع شوند تا رسالت مشهور کتاب مقدس را انجام دهند؛ و به زودی جنگ جهانی بزرگی به نام آرماگدون در منطقه‌ای به نام مجدورخ خواهد داد که منجر به کشتار صدها میلیون نفر و «ظهور دوم» مسیح که همان بازگشت دوباره مسیح در آخرالزمان است، می‌شود (همان: ۴۷).

شکل‌گیری مراکز و سازمان‌های متعدد فکری، فرهنگی، سیاسی مبتنی بر مسیح‌باوری در غرب به ویژه آمریکا

از دیگر تحولات آخرالزمانی قابل توجه و بسیار مهم در آمریکا و غرب، به ویژه در دوران معاصر این است که به موازات سیر رو به گسترش مباحث الهیاتی آخرالزمانی و توسعه ادبیات مرتبط با آن، مراکز و سازمان‌های متعدد فکری، فرهنگی و سیاسی مبتنی بر مسیح‌باوری در غرب به ویژه آمریکا شکل گرفته و در حال رشد و توسعه هستند. در این میان، ساختار سیاسی غیرمتمرکز و توزیع شده آمریکا نیز موجب شده است که جریان‌ها و تشکل‌های بسیار از جمله سازمان‌ها و مراکز مبتنی بر مسیح‌باوری بتوانند روند پیچیده تصمیم‌گیری سیاسی در این کشور را تحت تأثیر قرار دهند. با آن‌که یهودیان تنها حدود سه درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، اما توانسته‌اند به تأثیرگذارترین اقلیت قومی در ساختار قدرت آمریکا تبدیل شوند. یهودیان آمریکا و به ویژه یهودیان صهیونیست مجموعه چشمگیری از سازمان‌های مختلف را برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا به وجود آورده‌اند؛ لی‌اوبرین با توجه به کثرت سازمان‌های یهودی، آنها را سازمان یافته‌ترین گروه، در میان اقلیت‌های آمریکا می‌داند؛ وی کنیسه‌ها، مراکز مخصوص جوانان، جوامع و آژانس‌های ارتباطی، مؤسسات جمع‌آوری‌کننده کمک‌های مالی، گروه‌های فرهنگی و آموزشی و مجامع و لژهای برادری را نمونه‌هایی از این سازمان‌ها می‌داند (اوبرین، ۱۳۸۳ش: ۱۶) و در این میان نقش کمیته امور عمومی آمریکا-اسرائیل (آی-پیک) به عنوان قدرتمندترین سازمان یهودی آمریکا بسیار شاخص می‌باشد؛ سازمانی که برنامه‌ریزی و هماهنگ نمودن فعالیت اکثر سازمان‌های یهودی آمریکا را بر عهده دارد و نقش اساسی را در هماهنگی سیاست‌های آمریکا با منافع صهیونیسم ایفا می‌کند (نظری و سیمبر،

۱۳۹۳، ص ۱۰- ۹) و ریشه‌های پیدایش آن به سال ۱۹۵۱ و تأسیس شورای آمریکایی صهیونیستی تحت رهبری اشعیا ال.کنن، روزنامه‌نگار آژانس یهود و سخنگوی هیأت اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل بر می‌گردد؛ شورایی که هدف اصلی آن لابی به نفع اسرائیل بود و پس از طرح ادعای غیرقانونی بودن فعالیت، نام آن به کمیته امور عمومی صهیونیست آمریکا تغییر کرد و در سال ۱۹۵۹ کلمه اسرائیل جایگزین صهیونیست شد (نظری و سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۸). کنگره یهودیان آمریکا، کمیته یهودیان آمریکا و سازمان ضد افترا به عنوان سازمان‌های بزرگ یهودی آن زمان، به علت قوانین موجود مالیاتی در آمریکا قادر به لابی کردن از جانب اسرائیل نبودند؛ ولی در عوض آی‌پک را مورد حمایت گسترده قرار داده و نقش قابل توجهی در توسعه آن ایفا نمودند (Tivnan, 1987: p.38-39). آی‌پک مهم‌ترین و سرشناس‌ترین سازمان یهودی است که طی سالیان متمادی از طریق تماس‌ها و ارتباطات سازنده با اعضاء کنگره، سنا و سایر کانون‌ها و مراکز قدرت در آمریکا و به کار بستن شیوه‌ها و ترفندهای مختلف به شکل‌گیری ابتکارات قانونی به نفع اسرائیل اقدام کرده است (شون بام، ۱۳۸۹: ۹). شاهد این ادعا نیز نظرسنجی است که در سال ۱۹۹۷ توسط مجله فورچون از اعضای کنگره و کادری اداری آنها در مورد فهرست قدرتمندترین گروه‌های فشار در واشنگتن انجام شد و براساس آن آی‌پک پس از انجمن بازنشستگان آمریکا در رتبه دوم قرار گرفت (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸: ۱۴۹). مهم‌ترین ابزار نفوذ آی‌پک و به طور کلی سازمان‌های یهودی در ارکان تصمیم‌گیری کلان آمریکا و غرب، دستیابی به کانون‌های ثروت و رسانه است که از طریق آن‌ها به حمایت‌های مالی وسیع از نامزدهای هم راستا با اهداف خود و زمینه‌سازی پیروزی آنها می‌پردازند و هم پس از پیروزی در تصمیمات آنها در سطح ریاست جمهوری، کنگره، سنا و... اثرگذاری می‌کنند و هم با ابزار رسانه افکار عمومی را با خود همراه کرده و در راستای فشار و لابی‌گری به خوبی از آن بهره می‌برند. پس از آی‌پک می‌توان مهم‌ترین سازمان‌های صهیونیستی آمریکا را انجمن ضد افترا، کنفرانس رؤسای سازمان‌های عمده یهودیان آمریکا، کنگره یهودیان آمریکا، کمیته یهودیان آمریکا، سایمون ویزنتال و... دانست که معروف‌ترین سازمان‌های صهیونیستی آمریکا به شمار می‌روند (ر.ک: بخشایشی اردستانی و شاهدی، ۱۳۹۰: ۷۳). گروه‌های حامی اسرائیل که به لابی اسرائیل یا گروه‌های فشار حامی اسرائیل نیز شهره‌اند، علاوه بر رسانه‌ها و مراکز تصمیم‌گیری در شماری از مهم‌ترین مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی آمریکا چون آمریکن اینترپرایز انستیتو، انستیتو بروکینگز، مرکز سیاست امنیتی، انستیتو سیاست خارجی، بنیاد هریتیج، انستیتو هادسن و... نیز نفوذ کرده‌اند و حضوری تعیین‌کننده در این مراکز مطالعاتی

دارند(همان: ۷۵).

علاوه بر آمریکا، مراکز و سازمان‌های فکری و سیاسی یهود با هدف لابی‌گری در راستای منافع صهیونیسم بین‌الملل در سطح اتحادیه اروپا نیز فعال هستند. این نهادها و سازمان‌های فعال اسرائیل در اتحادیه اروپا که البته فعالیت گسترده‌ای علیه سیاست‌های ایران نیز دارند، شامل کنگره یهودیان اروپا (European Jewish Congress)، دوستان اروپایی اسرائیل (European Friends of Israel, EFI)، ابتکار عمل دوستان اسرائیل (Friends of American Jewish Initiative, FII)، مؤسسه فرا‌آتلانتیک کمیته یهودیان آمریکا (American Jewish Committee, AJC Transatlantic Institute)، و بنیاد اروپایی برای دموکراسی (European Foundation for Democracy, EFD) می‌باشند. ظهور لابی جی‌کال (J-call) در اروپا با همان منطق جی‌استریت و پیوستن حدود چهارهزار یهودی سرشناس نیز در همین راستا قابل ارزیابی است (همان: ۸۸).

کنگره یهودیان اروپا که مقر آن در بروکسل است به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای فعال لابی اسرائیل در اتحادیه اروپا محسوب می‌شود که مبارزه با یهودستیزی، زنده نگه داشتن هولوکاست و حمایت یهودیان در سراسر اروپا از اهداف اصلی این نهاد می‌باشد (الوندی، ذاکریان و احمدی، ۱۴۰۰ ش: ۲۳۴). این کنگره یکی از سازمان‌های مهم صهیونیستی جهان است که در سطح اتحادیه‌ای در چارچوب اهداف صهیونیسم بین‌الملل فعالیت می‌کند. یکی دیگر از نهادهای فعال یهود در اروپا که اخیراً قدرت زیادی نیز به دست آورده، «دوستان اروپایی اسرائیل» است و توسط بسیاری از اعضای حامی اسرائیل در پارلمان اروپا و نمایندگان کشورهای عضو در سال ۲۰۰۶ تأسیس شد. این نهاد یکی از پرنفوذترین نهادهای لابی اسرائیل در بروکسل است و به پیروی از روش آی‌پک در آمریکا، نمایندگان منتخب پارلمان اروپا را مورد هدف قرار می‌دهد (Osborne, P. 2012). «مؤسسه فرا‌آتلانتیک کمیته یهودیان» نیز یکی از نهادهای شبکه‌ای بوده و تحت نظارت کمیته یهودیان آمریکا اداره و تامین مالی می‌شود و هدف از تأسیس آن در سال ۲۰۰۴ نفوذ به قلب اتحادیه اروپا بوده است.

با رصد اهداف، برنامه‌ها و فعالیت‌های گسترده این مراکز و سازمان‌ها در سطح آمریکا و اروپا، در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت:

اگرچه همه آنها با تمسک بر مسیح‌باوری و بر پایه این باور ایدئولوژیک شکل گرفته‌اند؛ اما انحراف از مسیح‌باوری اصیل و ارائه تفاسیر صهیونیستی از این اعتقاد بر پایه منافع مادی برخی احزاب، جریان‌ها و دولت‌ها در آمریکا و غرب، باعث شده است

که اقدامات و فعالیت‌های آنها بیش از آن که موجب زمینه‌سازی ظهور مسیحا شود، باعث انحراف در باورها و افزایش تنش در سطح جهان به‌ویژه بین آمریکا و اروپا با جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام شود.

ارتقاء کلان مطالعات معطوف به منجی در آمریکا و غرب معاصر

از جمله دیگر تحولات آخرالزمانی بسیار مهم و قابل توجه در دوره معاصر به‌ویژه در چند دهه اخیر آن است که مطالعات مرتبط با موعود در آمریکا و غرب در سطح کلان به صورتی شگرف رشد و ارتقا داشته و موضوعات مربوط به منجی موعود، توجه اندیشمندان و نویسندگان بسیاری را به خود معطوف داشته است و به‌طور کلی توجه غرب به موضوع نگاه آخرالزمانی از دیدگاه مسیحیت، یهودیت، اسلام به‌ویژه شیعه دوازده امامی، هم در عرصه علمی و پژوهشی و هم در عرصه سیاسی و رسانه‌ای رشد غیرقابل انکاری داشته است؛ چنانکه در مراکز پرشمار علمی غرب، نه تنها مطالعات مربوط به مسیحا، ضد مسیح و...، بلکه مهدی پژوهی عمیق نیز، امری مشهود بوده و حتی بخش‌هایی از آن با رویکرد مهدی‌ستیزی انتشار یافته و رسانه‌ای شده‌اند.

در میان پژوهشگران غربی مجموعاً با ۱۹۳ نفر از محققانی رو به رو هستیم که در زمینه مهدویت، دارای اثر و صاحب نظر می‌باشند. در این میان، اولین اثر در دسترس، به جوزف توسان رینو (Joseph Toussaint Reinaud) مربوط است که در سال ۱۸۲۸ نگاشته شده است. علاوه بر این آمار، ۵۲ نفر دیگر نیز در موضوع مهدویت دارای آثاری، اعم از کتاب، مقاله و سخنرانی هستند که تنها، تک‌نگاره‌هایی در این باب داشته‌اند؛ ولی مانند گروه قبل، در این حوزه صاحب نظر محسوب نمی‌شوند. از مجموع این ۱۹۳ نفر، ۶۹٪ یعنی ۱۳۱ نفر، آثارشان مربوط به دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است و جالب آن که کتاب‌ها و مقالات ۱۰۴ تن از آنها بعد از ۲۰۰۱ به رشته تحریر درآمده است و این ارقام نشان‌دهنده آن است که تعداد افراد صاحب اثر در حوزه مهدویت در بین غربی‌ها از سال ۲۰۰۱ تاکنون معادل ۳/۷ برابر افرادی است که در دوره ۱۹۷۹-۲۰۰۱ م اثری را در این حوزه منتشر نموده‌اند (ر.ک: دهقانی آرانی و کزازی، ۱۳۹۸: ۹۲)؛ به وضوح قابل مشاهده است که روند مهدی‌پژوهی در غرب پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شتاب و گستره بسیار بیشتری به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که تعداد محققان غربی که پس از انقلاب به تحقیق و اظهار نظر در زمینه مهدویت پرداخته‌اند، تقریباً سه برابر مستشرقانی است که در سده قبل از انقلاب به این عرصه وارد شده بودند؛ چنان‌که حجم و گستردگی پژوهش‌های مستشرقان فقط در دو دهه اخیر، قابل برابری با همه دوره‌های

قبل از خود است (همان: ۳۳۴-۳۳۲).

این آمارهای افزایشی در کنار فعالیت مراکز و مؤسسات پژوهشی و اندیشکده‌های مختلف در غرب که مطالعات معطوف به منجی دارند، همچون مرکز مطالعات هزاره‌گرایی در دانشگاه بوستون آمریکا (Center for Millennial Studies) - که در سال ۲۰۰۰ بسیار فعال بود و کتاب دائرةالمعارف هزاره‌گرایی و جنبش‌های هزاره‌گرا (Encyclopedia of Millennialism and Millennial Movements) محصول همین مرکز است - مؤسسه سمینار انوخ و...، همگی نشان دهنده آن است که مطالعات معطوف به منجی موعود در غرب در سطح کلان ارتقاء مشهودی داشته است.

موعودباوری در انبوه تولیدات هنری و رسانه‌ای غرب در دوره معاصر

رسانه در دنیای مدرن امروز از قدرتمندترین، پرنفوذترین و مؤثرترین ابزارها برای تغییر باورها و فرهنگ‌ها و همراه نمودن افکار عمومی ملت‌ها در راستای رسیدن به اهداف کلان در سطوح مختلف محسوب می‌شود و طبعاً در بین رسانه‌های متنوع مکتوب، صوتی و تصویری، رسانه تصویری و به‌ویژه فیلم‌های هنری و سینمایی که پیام را بهتر و باکیفیت‌تر می‌تواند انتقال بدهد، بیشتر مورد توجه بوده و مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در بین کشورهای دنیا، آمریکا و کشورهای غربی با دسترسی به امپراتوری رسانه‌ای و بهره‌گیری از سینمای بزرگ هالیوود، سال‌هاست در تولیدات هنری و رسانه‌ای به موضوعاتی همچون آخرالزمان، منجی موعود، مهدی‌ستیزی، ضد مسیح، پایان دنیا، جنگ‌های آخرالزمانی و... مطابق با اهداف سلطه‌جویانه خود پرداخته‌اند. سینمای غرب مدت‌هاست آرایش آخرالزمانی گرفته و شاید بتوان گفت درصد بالایی از فیلم‌هایی که از طرف غرب تولید می‌شود، فیلم‌های آخرالزمانی است و همین مایه‌های جادویی در آنها وجود دارد که دجال (ضدمسیح) ظهور می‌کند و مسیح باید با آن مقابله کند (هلال، ۱۳۸۳ ش: ۱۹۳-۱۸۹). در دهه نود میلادی فعالیت هالیوود در این عرصه سازمان یافته‌تر شد به گونه‌ای که باعث شد سینمای هالیوود تولید فیلم‌های سینمایی با مضامین آخرالزمانی و پایان دنیا را افزایش دهد (نقیب‌السادات، ۱۳۹۶ ش: ۷۵)؛ از جمله فیلم نوستراداموس که به مدت سه ماه متوالی در شبکه‌های آمریکا اکران شد، سرگذشت زندگی ستاره‌شناس و پزشک فرانسوی معروف به نام «میشل نوستراداموس Nostra damus» در حدود ۵۰۰ سال پیش و پیشگویی‌های او نسبت به آینده را به تصویر می‌کشد که مهم‌ترین آنها پیشگویی او درباره ظهور نواده پیامبر در مکه مکرمه و وحدت بخشیدن به مسلمانان و

پیروزی بر اروپائیان و ویران کردن شهر و یا شهرهای بزرگ سرزمین جدید آمریکا است (کریمی، کبیری و فیاض، ۱۳۹۶ش: ۱۰۵).

برخی از فیلم‌ها و آثار سینمایی هالیوودی در راستای منافع آمریکا و غرب و تحقق حداکثری سلطه آنها بر دنیا، سعی در انحراف اذهان از منجی و موعود حقیقی ادیان الهی، به موعود و منجی ساختگی و دروغین نموده‌اند. در فیلم‌هایی نظیر «۲۰۱۲»، «آگاهی»، «روز استقلال»، «هنکاک»، «کتاب الهی» و «آخرالزمان» همواره با این نکته مواجه می‌شویم که افراد و یا موجوداتی شرور و شیطانی در زمین شرارت ایجاد خواهند کرد و پس از گذشت زمان و درحالی که مردم از این موضوع غافل هستند، آمریکا به عنوان ناجی ظهور می‌کند و جهانیان را نجات می‌دهد (عرفان، ۱۳۹۴ش: ۴۹). در مجموعه هری پاتر نیز، حفظ راز جام مقدس و خانقاه صهیون و ظهور موعودی از نسل عیسی مسیح و مریم مجدلیه برای آخرالزمان در لوای داستانی کودکانه و جادو و جنبل پنهان شده است و سرانجام پرده‌های هنر و فانتزی و افسانه و سرگرمی کنار زده می‌شود و آرمان‌های ایدئولوژی «اونجلیست‌ها» از پس گذشت قرون و اعصار، اهداف دیرین حکومت جهانی صهیون رادنبال می‌کنند (همان: ۵۱-۵۰).

فیلم روز استقلال ساخته شده در سال ۱۹۹۶ که پرفروش‌ترین فیلم آن سال در آمریکا شد، از جمله فیلم‌هایی است که سعی در تحریف و ایجاد تردید در چگونگی رخداد ظهور دارد که در آن آمریکایی‌ها را منجی زمین از خطر نابودی معرفی می‌کند و نتیجه این‌گونه فیلم‌ها این است که در پایان مخاطبان خدا را به واسطه نعمت حضور آمریکایی‌های شجاع و یهودیان دانا بر روی کره خاکی سپاس می‌گویند (ر.ک: علوی طباطبایی، ۱۳۸۸ش: ۱۳۱).

برخی تولیدات هالیوود صریحاً با عنوان «آپوکالیپس یا آرماگدون» نام‌گذاری شده است (ر.ک: فرج‌نژاد، ۱۳۸۸ش: ۲۸۳-۲۸۶)؛ در ادبیات غرب معمولاً از آخرالزمان با اصطلاح «آپوکالیپس» (Apocalips) و از جنگ نهایی آخرالزمان بین منجی موعود و دشمنان او با نام آرماگدون یاد می‌شود (کاظمی و فرشادفر، ۱۳۹۵ش: ۳۷).

در فیلم ماتریکس آینده جهان، در گرو ظهور مسیح در میان قوم یهود است؛ اما مسیح یک پیامبر الهی نیست؛ بلکه یک متخصص کامپیوتر است که هیچ اعتقادی به دین و خدا ندارد و در واقع پیام فیلم این است که هویت انسان آینده به ماشین تبدیل شده است و تنها راه نجات از این بحران فرار به شهر صهیون است که آرمان شهر و مدینه فاضله است (همان: ۴۹).

دسته‌ای دیگر از تولیدات هنری به بدل‌سازی از منجی روی آورده‌اند که از جمله آنها می‌توان به مجموعه «مرد عنکبوتی» (sider man 1,2,3) با کارگردانی سام ریملی یهودی اشاره

نمود که نوعی منجی یهودی غربی را به جای منجی فطری به مخاطبان معرفی می‌کند. البته چنین بدل‌سازی‌هایی برای منجی پیش از این نیز سابقه داشته است و در فیلم‌ها و انیمیشن‌هایی همچون سوپرمن، بت من، نابودگر، بن تین و... انجام شده است و در همه آنها جامعه آمریکا به عنوان نماد جامعه آرمانی بشری معرفی شده است. از دیگر شخصیت‌های کارتونی معروف در دنیا باب اسفنجی است که به صورت کاملاً چراغ خاموش از نمادهای فراماسونری استفاده کرده است (همان: ۵۱). هری پاتر نیز از جمله آثاری است که در همین راستا قابل ارزیابی است و او شخصیتی معرفی می‌شود که قرار است دنیا را نجات بخشد (هلال، ۱۳۸۳ش: ۱۹۸).

برخی دیگر از فیلم‌ها تلاش می‌کنند تا امام زمان علیه السلام به عنوان منجی شیعی را نه انکار بلکه اثبات کنند؛ ولی در عین حال چهره‌ای منفی از ایشان به جهانیان ارائه دهند و به جای او منجی تخیلی خود را رواج دهند؛ از جمله می‌توان به فیلم «مردی که فردا را دید» که امام مهدی علیه السلام را - نستجیر بالله -، سلطان تروریسم معرفی نموده و سه بار از ایشان به عنوان شیطان یاد می‌کند (کاظمی و فرشادفر، ۱۳۹۵ش: ۴۲) و یا پویانمایی «ماتریکس» اشاره نمود (فرج‌نژاد، ۱۳۸۸ش: ۱۳۹).

مواردی که بدان اشاره شد، تنها گوشه‌ای از انبوه تولیدات هنری و رسانه‌ای غرب با درون‌مایه مسیح‌باوری و یا مبارزه با منجی شیعی بود - و البته اسامی برخی دیگر از آثار هنری را ذیل عنوان بعد ذکر خواهیم نمود - و این رویکرد را می‌توان یکی از تحولات مهم و قابل توجه در سیر تحولات پرشتاب آخرالزمانی در دنیای غرب معاصر به حساب آورد. معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آنتی کریست و ضد مسیح در مسیحیت یکی از نشانه‌های ویژه آخرالزمان ظهور دجال (ضد مسیح یا آنتی کریست) است که در همه چیز مخالف مسیح است. او نه تنها ضد مسیح است، بلکه به داشتن هر مقام و حق قانونی مسیح نیز تظاهر می‌کند، چنان‌که در زمان حکومت زودگذرش مدعی تمام احترام و حقیقتی خواهد بود که پسر خدا شایسته آن است (Pink, 1988: p.1). در کتاب مقدس آیاتی چند به دجال اشاره دارد. حاکمیتش اهریمنی و جهانی است. تعالیم مسیحی بر این امر تأکید دارد که او از هم‌اکنون در کار است. اعتقاد به ظهور دجال ریشه در یهودیت داشته و پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم دجال را می‌توان در مباحث مکاشفاتی و فرجام‌شناسانه دوره‌های اولیه تاریخ یهود، به‌ویژه در کتاب دانیال یافت، که در آن از پادشاه شروری سخن به میان می‌آید که دشمن خداوند است و در رأس سپاهی بزرگ می‌تازد، سه پادشاه را از میان برمی‌دارد، سه سال و نیم حکمرانی می‌کند

و معبد خداوند را به بدترین آلودگی‌ها می‌آلاید و ویران می‌کند (دانیال، ۷: ۲۵). این پیشگویی، که در میان یهودیان و سپس مسیحیان از اعتبار خاصی برخوردار بود، موجب آن شد که در هر دوره، پادشاه یا امپراطوری که نمونه‌چنین ظالمی بود، موضوع این پیشگویی به شمار آید و همه‌ویژگی‌های دیگر این شخصیت به او نسبت داده شود. به همین سبب، در طول تاریخ، کسانی چون آنتیوخوس چهارم، پومپی کالیگولا، و سرانجام نرو شخص مورد نظر این پیشگویی شمرده شدند (Bousset, 1980: vol.1, pp.578-579; Idem, 1915: vol.2, p.121). برخی ضد مسیح را یک شخص شرور، عده‌ای آن را یک نظام و جریان جهانی می‌دانند، و عده‌ای دیگر نیز برخی از رهبران مذهبی و سیاسی دنیا را به عنوان ضد مسیح یا دجال در نظر می‌گیرند (شیرخدایی و لاجوردی، ۱۳۹۲ ش: ۷۵). او انجلیست‌ها تبلیغ می‌کنند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود اسرائیل مداخله کرده است و خواست دولت اسرائیل در حقیقت، خواست مسیح است. آنها با تبلیغات گسترده در دهه اخیر، احساسات عمیقی برای جنگ آزماگدون به وجود آورده‌اند و هر کسی را که با آنها موافق نباشد، ضد دین، ضد مسیح و ضد اخلاق معرفی می‌کنند و به هواداران خود آموزش می‌دهند که از مخالفان خود تنفر شدید داشته باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴ ش: ۱۴۸) و در دوران‌های مختلف همواره مصادیق گوناگونی را برای آن معرفی نموده‌اند. اما آنچه که در دوره معاصر مدتی است از سوی برخی نظریه پردازان منفعت طلب و رسانه‌های همسو در آمریکا و غرب و عمدتاً برآمده از جریان صهیونیسم و مسیحیت صهیونیسم بر روی آن مانور داده می‌شود، این است که به دروغ و بدون هیچ سند قابل اعتنایی، منجی موعود شیعی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را به عنوان آنتی کریست معرفی می‌کنند و همه ویژگی‌های منفی ضد مسیح را به ساحت قدسی آن حضرت نسبت می‌دهند؛ دروغی که نه با متون مقدس و معتبر یهود و مسیحیت درباره ضد مسیح سازگاری دارد و نه با آموزه‌های مهدویت در متون معتبر شیعی موافق است. عناوینی همچون «نشان ضد مسیح» (Mark of the Beast)، «ردای ضد مسیح» (The Cloak of Antichrist)، «چهار تابلو راهنما در خاورمیانه برای شناخت ضد مسیح» (Discovering the Four Mideast Signs Leading to the Antichrist) و «چهار اسب [سوار] آخرالزمانی» (Four Horses Of The Aocalypse) مربوط به دیدگاه‌هایی هستند که در عین تمایز در برخی مستندات و دعاوی، ادعایی مشابه را در زمینه مورد بحث مطرح می‌نمایند (ر.ک: دهقانی آرانی و شاکری زواردهی، ۱۳۹۵ ش: ۴۷)؛ نظریه «ضد مسیح اسلامی» نیز در قالب علمی و با استناد به کتاب مقدس مسیحیان، اولین بار پیش از سال ۲۰۰۰ م طرح شد (Goodman, 1993: p. 20-30) و در سال

۲۰۰۸م توسط جوئل ریچاردسون در کتاب *ضدمسیح اسلامی* تنقیح شد؛ این دیدگاه بر پیش فرض‌هایی مبتنی است که با مستندات معتبر در منابع شیعه، یهود و مسیحیت ناسازگاری‌های جدی دارد و نقدهایی نیز بر این دیدگاه نوشته شده است (ر.ک: دهقانی آرانی و شاکری زوردهی، ۱۳۹۵ش: ۵۷-۵۲). دیدگاه «اسلام، ردای ضدمسیح» در سال ۲۰۱۱م توسط جک اسمیت کشیش اوانجلیستی آمریکایی در کتابی تحت همان عنوان مطرح شد و تیموتی-فرنیش نیز علاوه بر نگاشتن پیش‌گفتار بر این کتاب، با استناد به مطالب کتاب نسبت به خطر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای کلیسا هشدار داده است. این دیدگاه بر پایه برخی تهمت‌ها علیه اسلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عقاید اسلامی بنا شده و بر ضدمسیح بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشمنی ایشان با مسیحیان تأکید دارد (همان: ۶۶-۵۸).

آثار فراوانی نیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به مهدی‌ستیزی می‌پردازد، که جهت رعایت اختصار تنها به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌نماییم:

-رمان و کتاب: «امام دوازدهم» (The Twelfth Imam)؛ شمارش معکوس دمشق (Damascus Countdown)؛ ابتکار تهران (Tehran Initiative)؛ فجر طلایی (۲۰۱۲) اثر کوستینگن؛ مهدی: مسیحی‌ای به سرقت رفته (۲۰۰۴) اثر رون کانترل و...
 -فیلم: ایکس‌من: آخرالزمان (۲۰۱۶)؛ روز استقلال؛ چنگانه دجال و ورژن جدید آن؛ ماتریکس؛ آخرالزمان؛ آگاهی؛ جنگ دنیاها؛ پایان روزها؛ رمز داوینچی؛ اورشلیم؛ سفر به سرزمین موعود؛ ده فرمان؛ داستان آفرینش؛ دروغ‌های حقیقی؛ آرماگدون؛ ترمیناتور؛ ارباب حلقه‌ها؛ بیگانه؛ فیلم‌های زامبی؛ سیصد؛ آخرین وسوسه مسیح؛ پسر خدا؛ مصائب مسیح؛ تک‌تیرانداز آمریکایی؛ جنگ جهانی زد و...
 -انیمیشن: ماتریکس؛ مستند کمپ مسیحیان؛ پرنس مصر (زندگی حضرت موسی عليه السلام) و...
 -بازی‌های رایانه‌ای: شاهزاده ایرانی؛ آئین قاتلان؛ کانتر؛ سام ماجراجو؛ مردگان متحرک؛ آخرین ما و...

و تولیدات موسیقایی، مستندها، میزگردهای رسانه‌ای و برنامه‌های خبری تحلیلی و مقالات فراوان که مجال پرداختن به آنها وجود ندارد (ر.ک: سیاح و دیگران، ۱۳۹۹ش: ۸۰-۷۷).

نقش مشروعیت‌بخش مقوله نجات و منجی در اسلام‌ستیزی

از آنچه گفته شد، معلوم شد که یکی از تحولات آخرالزمانی معطوف به موعودگرایی در غرب و

آمریکای معاصر این است که اسلام و آموزه‌های آن به‌ویژه آموزه منجی اسلامی، دشمن به حساب آمده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ضد مسیح و دشمن اهل کتاب معرفی می‌شود و در این راستا از هیچ تلاشی در جهت اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی دریغ نمی‌کنند و هر آنچه که باعث تقویت اسلام و آموزه‌های آن و یا تقویت و تعمیق باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شود، از نظر آنها مردود بوده و باید به هر شیوه ممکن با آن مبارزه نمود؛ خواه یک حکومت دینی اسلامی باشد، یا نهاد یا ارگانی از آن یا یک شخصیت؛ خواه آنچه که باعث تقویت اسلام و مسلمین است، رویکردی اقتصادی باشد، یا گرایشی سیاسی یا دیدگاه و عملکردی فرهنگی و اجتماعی؛ خواه یک باور باشد یا رفتار یا انگیزه و روحیه و امید یا...؛ مهم آن است که به دلیل تضاد منافع با مستکبرین آمریکا و غرب، و به بهانه ضدیت با آرمان مسیحایی و آموزه‌های مکتبی باید به هر طریق ممکن از پای دربیاید. در این نگاه و رویکرد که در طیف‌های مختلفی از مسیحیان و یهودیان به‌ویژه جریان‌ات وابسته به صهیونیسم بین‌الملل و مسیحیت صهیونیست بیشتر به چشم می‌خورد، یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی که به تلاش‌های اسلام‌ستیزانه مشروعیت می‌دهد، مقوله «نجات، منجی آخرالزمانی و مفاهیم مرتبط با آن» است.

رویکرد اسلام‌ستیزی از جانب اهل کتاب اگرچه سابقه‌ای دیرینه دارد؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، احساس خطر از جانب دین اسلام و در نتیجه اسلام‌ستیزی در میان یهودیان و مسیحیان غرب به‌ویژه آمریکا شدت گرفته و در دو دهه اخیر بر وسعت آن افزوده شده است؛ پس از پیروزی انقلاب و به‌ویژه با فروپاشی اردوگاه شرق و شوروی سابق در آغاز دهه ۹۰ میلادی و خلأ بیگانه‌هراسی، مراکز تصمیم‌ساز وابسته به لابی صهیونیسم بین‌الملل با فراغی آسوده‌تر راهبرد اسلام‌هراسی را از مجاری صرف تبلیغاتی خارج کرده، به آن، زیرساخت به اصطلاح علمی و فرهنگی دادند و به همین خاطر در سال ۱۹۹۲م، تئوری برخورد تمدن‌ها از سوی «ساموئل هانتینگتون» مطرح شد. هانتینگتون در تئوری برخورد تمدن‌ها تصریح کرد که خطوط گسل بین تمدن‌ها، مرزهای درگیری آینده است و تمدن اسلامی، بزرگ‌ترین تهدید برای تمدن غرب محسوب خواهد شد و در واقع، مراکز تصمیم‌ساز با این تئوری پردازی، در صدد القای این مفهوم بودند که مرزهای جهان اسلام، خونین است (سراج، ۱۳۸۹ش: ۹۳-۹۴). فوکویاما نظریه پرداز معروف یک ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در مصاحبه‌ای با روزنامه گاردین تأکید کرد که اسلام، تنها نظام فرهنگی است که مدرنیته غربی را تهدید می‌کند. اظهارات سردمداران راست مسیحی مانند «جری فالول»، «پاتریک رابرتسن»، «جری واینز» و... نشان می‌دهد که چگونه طرح مطالب سوء علیه اسلام از ۱۱ سپتامبر به بعد جزء ثابتی از گفتمان سیاسی راست

مذهبی شده است. اظهارات جری فالول در برنامه ۶ دقیقه‌ای در شبکه تلویزیونی «سی. بی. اس» علیه پیامبر ﷺ در ۸ اکتبر ۲۰۰۲، نمونه دیگری از اقدامات سوء سردمداران راست مسیحی علیه اسلام است. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر کارشناسان بیان می‌دارند که اسلام‌ستیزی در سرتاسر اروپا افزایش یافته است و در حال افزایش فزاینده است. حتی سازمان همکاری و امنیت اروپا (OSCE) اخیراً این موضوع را در دستور کار خود قرار داده است (Islamophobia on "Rise in Europe", in WWW. Expatica. Com/ Sources in 9 Oct.2007).

پس از ناکامی آمریکا در عراق و شکست طرح خاورمیانه بزرگ به عنوان رویکرد سخت‌افزاری در راهبردهای اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی و نیز پیروزی گفتمان اصول‌گرایی در ایران که با شکل‌گیری موج دوم بیداری اسلامی در منطقه و پیروزی اسلام‌گرایان و به قدرت رسیدن آنان در برخی از کشورهای اسلامی و به ویژه پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه با رژیم صهیونیستی همراه بود، نظام سلطه در صدد برآمد تا موج سوم اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی را طراحی و اجرا نماید. این موج از سال ۲۰۰۵ م و با چاپ کاریکاتورهای اهانت‌آمیز به ساحت مقدس پیامبر اعظم ﷺ توسط ناشران دانمارکی آغاز و با پخش ویژه برنامه شبکه آمریکایی فاکس نیوز، ساخت فیلم ضد قرآنی «فتنه» از سوی گریت ویلدرز هلندی که دارای روابط بسیار نزدیکی با ایهود باراک و اولمرت می‌باشد و همچنین اظهارات موهنانه «رود پارسل» و چاپ مجدد کاریکاتورهای اهانت‌آمیز، شکل و ابعاد جدیدتری به خود گرفت (سراج، ۱۳۸۹ ش: ۹۳-۹۴).

شروع چهارمین موج اسلام‌ستیزی را می‌توان به ایجاد غده سرطانی داعش در منطقه با دخالت‌ها و حمایت‌های گسترده پیدا و پنهان آمریکا و غرب دانست که به نام اسلام و حکومت اسلامی، چهره‌ای بی‌منطق، خشن و جنایتکار از اسلام و حکومت اسلامی به دنیا معرفی می‌نمودند. اسناد فراوانی بر نقش داشتن آمریکا در ایجاد، تقویت و پشتیبانی داعش وجود دارد که از جمله بارزترین آنها می‌توان به اذعان هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا در دوره اوباما در کتاب خاطرات خود به این که داعش ساخته دست آمریکا برای تقسیم غرب آسیا بوده است، بیش از ۱۷۰۰ ایمیل او که توسط مؤسس سایت افشاگر ویکی لیکس رسانه‌ای شد، تأیید این نقش از سوی ترامپ در دوران مباحثات انتخاباتی و... اشاره نمود (<https://www.aparat.com/v/ktPEQ>)؛ این جریان انحرافی برای مشروعیت دادن به جنایات خود و جذب اقبال مختلف مردم به گروه خود، از راه تلفیق روایات مهدویت با مسئله خلافت اسلامی، حکومت خود را به عنوان خلافت اسلامی موعود در آخرالزمان و زمینه‌ساز ظهور

منجی معرفی می کردند و این سوءاستفاده در گفتار و رفتار و حرکات اجتماعی- سیاسی آنها آشکار بود (سعادت، ۱۳۹۳ ش: ۱۱۷)؛ آنها رنگ پرچم داعش را نیز با الهام از روایات «رایات السود» (به عنوان نمونه ر.ک: الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱ ق: ج ۴، ۴۶۴؛ حسنی، ۱۴۱۶ ق: ۱۱۸)، سیاه انتخاب کرده بودند تا خود را نویدبخش ظهور معرفی نمایند و برای ایجاد تشابه حداکثری بین خود با حکومت موعود، در مجلات (از جمله مجله الکترونیکی دابق در همه شماره‌ها)، سایت‌ها و گفتگوهای خود (مثلاً سایت <http://www.tawhed.ws> و www.alsunnah.info و نیز در شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب و فیس‌بوک) از القاب و عناوینی چون «ابوبکر البغدادی القرشی الحسینی» استفاده می کردند و گاه الهاشمی را نیز می افزودند تا همگان را به ویژگی‌های موعود از جمله قریشی، هاشمی و از نسل حسین ع بودن موعود مسلمانان منتقل نمایند. جالب آن‌که حتی نام مجله خود یعنی دابق را نیز از روایات مهدویت انتخاب نموده بودند. با این روش، این بار اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی را با مهدی‌هراسی و مهدی‌ستیزی تلفیق کردند و بدین ترتیب نهایت تلاش خود را برای سوءاستفاده از روایات مهدویت در راستای تخریب چهره اسلام و ایجاد فضای رعب و وحشت نسبت به اسلام و مسلمانان به کار بستند.

نقش مشروعیت‌بخش مقوله نجات و منجی در ایران‌ستیزی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و طرح شعارهای آخرالزمانی و مهدوی آن از یک سو و بسط مسیحاگرایی در آمریکا و غرب از سوی دیگر، با به خطر افتادن منافع دولت‌های مستکبر غرب و صهیونیسم بین‌الملل و ترس از فاش شدن سوءاستفاده مستمر آنها از احساسات و باورهای مسیحایی مردمان خود، این دولت‌ها ایران‌ستیزی را نیز در کنار اسلام‌ستیزی در دستور کار خود قرار دادند و به تعبیری به دلیل محوریت یافتن تدریجی نظام اسلامی ایران در جهان اسلام، ایران‌ستیزی را در کانون و محور اصلی اسلام‌ستیزی خود تعریف نمودند و این دو را با قوت هرچه تمام‌تر در طول دوران پس از انقلاب تاکنون پیش برده‌اند و روز به روز در حد توان خود بر حجم آن افزوده‌اند و در همین راستا از نقش مسیحا‌باوری مردمان خود برای مشروعیت‌بخشی به رویکرد ایران‌ستیزانه خود غافل نشده‌اند. از همان آغازین روزهای پیروزی

۱. عن أبي هريرة أنَّ رسولَ الله ﷺ قال: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الزُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ يَدَابِقُ فَيُخْرِجُ إِلَيْهِمْ جَيْشَ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ؛ قِيَامَتُ بَرِيَا نَمِي شُود تَا اَيْنِ كِه رُومِي هَا بِه اَعْمَاقِ يَا دَابِقُ حَمَلَه كِنْدِنْد. اَن گَاه سِپَاهِي اَز مَدِينَه شَامِل بَهْتَرِين مَرْدَم رُوي زَمِين عَلِيَه رُومِي هَا بَرْمِي خِيَزِنْد» (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۷۵).

انقلاب اسلامی ایران، دشمنی آمریکا و غرب با ملت ایران و نظام برآمده از آراء آنها در همه شکل‌های ممکن آن بروز یافت؛ حمایت از جریان‌های همسو در فرایند شکل‌گیری نظام حکومتی ایران، دخالت و حمایت از جنگ داخلی در مناطق مختلف ایران از جمله ترکمن صحرا، کردستان و... در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب و پس از آن؛ راه‌اندازی جنگ نیابتی و تحمیلی هشت ساله عراق با ایران و حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه از آن، تقویت منافقین و به‌کارگیری آنها در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، تلاش در راستای کودتا از جمله کودتای نوژه و ماجرای طبس، تحریم‌های گسترده اقتصادی، نظامی، علمی از ابتدا تا به حال، حمایت از جریان‌های حامی براندازی همچون سلطنت‌طلبان، منافقین، لیبرال‌های غربگرا و...، راه‌اندازی فتنه‌های گوناگون از جمله فتنه‌های ۷۸، ۸۸، ۹۸ و ۱۴۰۱ محور شرارت نامیدن ایران، جنگ‌های نیابتی در منطقه توسط طالبان، القاعده، داعش و... برای ضربه زدن به ایران، ناامن کردن مناطق همسایه ایران، ترورهای گسترده از ابتدای انقلاب تا الان از جمله ترور قریب به هفده هزار نفر در سال‌های اولیه انقلاب، ترور مسئولین تراز اول کشور، ترور دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی و ده‌ها و صدها مورد دیگر که حتی ذکر اجمالی آنها نیاز به نگارش کتابی مفصل دارد، همگی از مصادیق آشکار و بارز ایران‌ستیزی آمریکا و غرب است و این دشمنی به قدری واضح و عیان بوده که هر انسان مطلعی را از ذکر برهان و دلیل بی‌نیاز می‌کند. البته ادعا این نیست که همه دشمنی‌ها صرفاً بر پایه موعودگرایی شکل گرفته؛ بلکه مقصود این است که در فرایند دشمنی با ایران و نظام جمهوری اسلامی آن، موعودگرایی نقش به‌سزایی داشته است و در این بین صهیونیسم بین‌الملل و جریان‌های حامی آن از جمله جریان مسیحیت صهیونیست و لابی‌های صهیونیستی رسوخ کرده در ارکان آمریکا و غرب بیشترین نقش را بر عهده داشته‌اند؛ کنگره یهودیان اروپا به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای لابی‌گری اسرائیل با نفوذ در پارلمان اروپا توانسته بیشترین تأثیر را بر روابط ایران با اتحادیه اروپا داشته باشد. کنگره یهودیان اروپا با استفاده از ابزار استراتژیک تبلیغات منفی علیه ایران و برجسته نشان دادن تهدید ایران توانسته مقاصد سیاسی و استراتژیکی خود را عملی سازد. همچنین با برجسته‌سازی تهدید ایران برای اروپا در کاهش روابط سیاسی میان ایران و اتحادیه اروپا از طریق افزایش اعمال تحریم‌های شدید، اقدامات محدودکننده، پرهیز مقامات عالی اروپایی از سفر به ایران و تداوم لحن انتقادی اروپا در قالب قطعنامه و بیانیه نسبت به سیاست‌های ایران تأثیر داشته است (ر.ک: الوندی، ذاکریان و احمدی، ۱۴۰۰ش: ۲۵۴-۲۲۹).

همچنین بنیاد اروپایی برای دموکراسی که به عنوان سازمان حامی اسرائیل در سال ۲۰۰۵

تأسیس شده است، نوعی اتاق فکر در اتحادیه اروپاست که دارای خبرنگارانی به نام ایران مانیتور است و به طور مداوم تحولات داخلی و بین‌المللی ایران به ویژه برنامه هسته‌ای و مواضع منطقه‌ای ایران را رصد می‌کند (Cronin et al, 2016: p.16-40).

در این میان برخی نظریه پردازان آمریکایی و غربی معتقد به مسیحا و حامی اسرائیل نیز نقش به‌سزایی در ترویج ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی بازی می‌کنند. شخصیت تلویزیونی انجیلی مشهور، پاستور جان‌هاجی آخرالزمان را طولانی پیشگویی می‌کند و با انتشار کتابش تحت عنوان *لحظات آخریت المقدس*، حالت آماده‌باش اعلام نموده است و در آن سعی می‌کند استدلالاتی ارائه کند که براساس آن مواجهه با ایران، یک پیش‌نیاز ضروری برای آرماگدون و بازگشت دوباره مسیح است. او در کتاب پرفروش خود پافشاری می‌کند که ایالات متحده باید در یک حمله نظامی پیش‌دستانه به ایران، به اسرائیل بپیوندد تا طرح خداوند را هم برای اسرائیل و هم غرب کامل نماید (ر.ک: پاسنر، ۱۳۸۵ ش: ۶۶). جالب آن است که جمهوری خواهان نیز در شروع ضیافت واشنگتن هیلتون که در آن بالغ بر ۵۰۰ عضو حضور یافتند، هم از تلاش‌های حاجی و هم از صدای کوس طبل وی برای جنگ با ایران، به طور کامل حمایت کردند و حتی برخی از دموکرات‌ها، برای نشان دادن «حمایت خود از اسرائیل» در CUI سخن گفتند (پاسنر، ۱۳۸۵ ش: ۶۶). عجیب‌تر آن جاست که شخصیتی مورد حمایت دو حزب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا قرار می‌گیرد که حتی از یک آتش‌سوزی مدهش هسته‌ای واهمه‌ای ندارد، بلکه بیشتر از خشم خداوند نسبت به افراد بی‌طرف در زمانی واهمه دارد که ایران بخواهد توطئه احتمالی خود را برای نابودی اسرائیل به اجرا درآورد. یک مواجهه هسته‌ای میان آمریکا و ایران، که به گفته او، در کتاب ارمیای نبی پیشگویی شده است، به پایان یافتن جهان منجر نخواهد شد، بلکه به تجدید حیات باغ الهی عدن خواهد انجامید (همان: ۷۱).

جریانات حامی این تفکر که به شدت در ارکان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی آمریکا و غرب نفوذ کرده‌اند، در دوره‌های مختلف و تا همین الان به ترویج این تفکر و تصمیم‌سازی براساس آن ادامه داده‌اند. آنها همان‌هایی هستند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ضد مسیح و آنتی‌کریست معرفی می‌کنند و طبعاً ایرانی که به دنبال تحقق حکومت جهانی اوست، نیز حامی ضد مسیح ارزیابی می‌کند و در همین راستا مبارزه با او و تلاش برای نابودی او را مبارزه و تلاشی در راستای زمینه‌سازی ظهور مسیحی واقعی، به جهانیان و به ویژه طرفداران خود القا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که تحولات آخرالزمانی گسترده و پرشتابی بر پایه موعودگرایی در غرب معاصر به‌ویژه آمریکا رخ داده یا در حال تکوین است که بازتعریف مفهوم انتظار مسیحا به تلاش، فعالیت و اقدام جمعی برای زمینه‌سازی ظهور مسیحا و ترویج گسترده آن و در پی آن پدیده صهیونیسم، اشغال فلسطین، حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا و دولت‌های غربی از اسرائیل، شکل‌گیری جریان مسیحیت صهیونیست، حضور ملموس مسیح‌باوری در ادبیات سیاسی سیاست‌مداران و اندیشمندان آمریکا و اروپا در دوره معاصر، پدیدآمدن مراکز و سازمان‌های متعدد فکری، فرهنگی و سیاسی براساس موعودباوری، تولید انبوه آثار هنری و رسانه‌ای در راستای موعودباوری، اسلام‌ستیزی با تکیه بر آموزه مسیحا و معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آنتی‌کریست (ضدمسیح)، مشروعیت‌بخشی به ایران‌ستیزی براساس مقوله نجات و منجی و مانع ظهور معرفی نمودن ایران و ارتقاء کلان مطالعات معطوف به منجی در آمریکا و غرب معاصر از جمله مهم‌ترین تحولات مذکور است و توجه عمیق به آنها می‌تواند زمینه‌ساز بحث و بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر از نقش نزاع ایدئولوژیک در عرصه موعودگرایی در تقابل انقلاب اسلامی و غرب شود.

منابع

کتاب مقدس

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۷ش)، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، تهران: کیهان، دوم.
۲. اوبرین (۱۳۸۳ش)، *سازمان‌های یهودیان آمریکا و اسرائیل*، ترجمه: علی ناصری، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، سوم.
۳. بخشایشی اردستانی، احمد؛ شاهی، محمد (۱۳۹۰ش)، «جی استریت، لابی نوظهور در ایالات متحده آمریکا»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، ش ۱۷.
۴. پاسنر، سارا (۱۳۸۵ش)، «لابی‌گری برای آرماگدون»، *سیاحت غرب*، ش ۴۴.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳ش)، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، دوم.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴)، «مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت؛ فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز راهبردها و راهکارها»، قم: مؤسسه آینده روشن.

۷. حاکم نیشابوری، ابو عبد الله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفیٰ عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۸. حسنی، سید بن طاووس (۱۴۱۶ق)، *الملاحم و الفتن*، قم: صاحب الامر، اول.
۹. دروزه، حکم (بی تا)، *پرونده فلسطین*، ترجمه: کریم زمانی، بی جا: بعثت.
۱۰. دهقانی آرنای، زهیر (۱۳۹۸ش)، *سیر تحول نگاه مستشرقان به مهدویت در ۱۵ سال اخیر*، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران، پردیس فارابی.
۱۱. دهقانی آرنای، زهیر؛ شاکری زواردهی، روح الله (۱۳۹۵ش)، «بررسی و نقد نظرات «ضدمسیح اسلامی» و «اسلام، ردای ضدمسیح» در تطبیق ضدمسیح بر منجی اسلامی»، *فصل نامه انتظار موعود*، سال شانزدهم، ش ۵۲.
۱۲. دهقانی آرنای، زهیر؛ کزازی، محمد (۱۳۹۸ش)، «بررسی سیر مهدی پژوهی در غرب بعد از انقلاب اسلامی ایران»، *دوفصل نامه پژوهشنامه موعود*، سال اول، شماره ۱.
۱۳. دیوز، جان (۱۹۶۱م)، «کیف و لماذا هرب الفلسطینیون من فلسطین»، *مجله الشرق الاوسط العالمیه*، ش ۲.
۱۴. ژان پییر، درینیک (۱۳۶۸ش)، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه: فرنگیس اردلان، تهران: جاویدان، اول.
۱۵. سراج، رضا (۱۳۸۹ش)، «موج سوم اسلام ستیزی غرب»، *مجله پرسمان*، شماره ۹۳-۹۴.
۱۶. سعادت، قادر (۱۳۹۳ش)، «نگاه داعش به مهدویت»، *سراج منیر*، ش ۱۶.
۱۷. سیاح، احمد؛ زارعی متین، حسن؛ هاشمیان، سید محمد حسین؛ شرف الدین، سید حسین (۱۳۹۹ش)، «الزامات رسانه ای تصویرسازی از منجی آخرالزمان: نفی بدیل سازی های باطل و شیطان‌ی مدعیان»، *پژوهش نامه الهیه*، ش ۱۱.
۱۸. شون بام، دیوید (۱۳۸۹ش)، *ایالات متحده و اسرائیل*، ترجمه: محمود ملکی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، دوم.
۱۹. شیرخدایی، انسیه؛ لاجوردی، فاطمه (۱۳۹۲ش)، «ضدمسیح در مسیحیت»، *دوفصل نامه پژوهشنامه ادیان*، سال هفتم، ش ۱۴.
۲۰. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۰ش)، «صهونیسم، بسترها و زمینه های پیدایش»، *مجله معرفت*، ش ۴۹.

۲۱. شیروودی، مرتضی (۱۳۸۶ش)، «رویارویی انقلاب اسلامی با نظریه مسیحیت صهیونیستی ادیان»، *مجله اندیشه تقریب*، شماره ۱۲.
۲۲. شیروودی، مرتضی (بی تا)، «نقش اروپا و آمریکا در حیات سیاسی اسرائیل»، *مجله مریان*، سال ششم، ش ۲۰.
۲۳. صفا تاج، مجید (۱۳۹۴ش)، «پاسخ به شبهات تاریخی اشغال فلسطین، فلسطینیان چرا و چگونه سرزمین خود را ترک کردند؟»، *نشریه پاسدار اسلام*، ش ۳۹۹.
۲۴. عالی، زهرا؛ عطائی، فرهاد (۱۳۹۱ش)، «رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره این رابطه»، *فصل نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۲، ش ۱.
۲۵. عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۴ش)، *رسانه و آموزه مهدویت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۶. علوی طباطبایی، ابوالحسن (۱۳۸۸ش)، *هالیوود و فرجام جهان*، تهران: هلال.
۲۷. علی بابائی، غلامرضا (۱۳۷۴ش)، *فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۸. علی بابائی، غلامرضا (۱۳۶۹ش)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: شرکت نشر و پخش ویس، دوم.
۲۹. فرج نژاد، محمدحسین (۱۳۸۸ش)، *اسطوره های صهیونیستی سینما*، تهران: هلال.
۳۰. کاظمی، محمد؛ فرشادفر، عزت الله (۱۳۹۵ش)، «نقد و بررسی سینمای موعودگرای غرب»، *فصل نامه عصرآدینه*، سال نهم، ش ۱۹.
۳۱. کریمی، خدیجه؛ کبیری، زینب؛ فیاض، قربان (۱۳۹۶ش)، «تأثیر رسانه های غربی در برداشت انحرافی از اندیشه مهدویت با تأکید بر سوژه های فیلم های هالیوود»، *فصل نامه عصرآدینه*، سال دهم، ش ۲۳.
۳۲. کوئیلگی، جان (۱۳۷۲ش)، *فلسطین و اسرائیل رویارویی با عدالت*، ترجمه: سهیلا ناصری، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، اول.
۳۳. گروهی از نویسندگان (۱۹۹۷م)، *واژه های فرهنگ یهود*، ترجمه: جمعی از مترجمان، تل آویو: انجمن جوامع یهودی.

۳۴. گرینستون، جولیوس هیلل (۱۳۷۷ش)، *انتظار مسیحا در آئین یهود*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۵. محتشمی پور، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، «مروری بر شکل‌گیری رژیم اشغالگر قدس»، *مجله حضور*، ش ۶۲.
۳۶. میرشایمر، جان؛ جی و والت، استیون. ام (۱۳۸۸ش)، *گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه: رضا کامشاد، تهران: فرزانه روز.
۳۷. ندرسیکد، یوگی (۱۳۸۶ش)، «صهیونیسم مسیحی»، *سیاحت غرب*، ش ۴۸.
۳۸. نظری، کیانوش؛ سیمبر، رضا (۱۳۹۳ش)، «بررسی آپیک و تأثیر آن بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا»، *فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، ش ۱۱.
۳۹. نقیب‌السادات، سیدرضا (۱۳۹۶ش)، «بازنمایی منجی در تولیدات سینمایی هالیوودی معطوف به آخرالزمان»، *فصل‌نامه عصر آدینه*، ش ۲۳.
۴۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا)، *صحیح*، بیروت: دارالجمیل.
۴۱. الوندی، زهرا؛ ذاکریان امیری، مهدی؛ قوام، سید عبدالعلی؛ احمدی، حمید (۱۴۰۰ش)، «تأثیر لابی اسرائیل بر روابط ایران و اتحادیه اروپا با تأکید بر برنامه هسته‌ای ایران»، *فصل‌نامه ژئوپلیتیک*، سال هفدهم، ش دوم.
۴۲. هلال، رضا (۱۳۸۳ش)، *مسیح یهودی و فرجام جهان (مسیحیت سیاسی و اصول‌گرایی در آمریکا)*، ترجمه: قیس زعفرانی، تهران: هلال.
۴۳. هلال، رضا (۱۳۸۳ش)، *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا*، ترجمه: علی جنتی، تهران: نشر ادیان.
44. Ball, George W. and Ball, Douglas B. (1992). *The Passionate Attachment: America's involvement with Israel, 1947 to the Present*. New York and London: W.W. Norton & company.
45. Bard, Mitchell and Pipes, Daniel. "How Special Is the U.S.-Israel Relationship?" Available at: www.meforum.org/433/still-apacial-the-us-israel-relationship Accessed: 1387/12/20.
46. Bard, Mitchell. "Roots of the U.S.-Israel Relationship". Available at: www.jewishvirtuallibrary.org /jsourc/us-Israel/roots-of-the-US-Israel.html. accessed: 1388/2/12.
47. Bousset, W., "Antichrist", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings(ed.), Edinburgh, T. & T. Clark, 1980, vol.1;
48. Christison, Kathleen (1999). *Perceptions of Palestine: Their Influence on*

- U.S. Middle East Policy. California: University of California Press.
49. Cohn-Sherbok Dan, *The Jewish Messiah*. T&T Clark, Edinburg, 1997.
 50. Cronin, D; Marusek, S; Miller, D. (2016). *the Israel Lobby and European Union*. Glasgow, Publication: Public Interest Investigation. <http://dx.doi.org/10.1080/0031322X.2014.965877> .
 51. El-Khawas, Mohamed (1984). *American Aid to Israel: Nature and Impact*. Vermont: Amana Books.
 52. Feldberg, Michael (2002). "John Adams embraces a Jewish homeland" Available at: www.sullivan-county.com/id2/adams-jews.htm accessed: 1387/12/20.
 53. Finklestein, Norman F. (1998). *Friends Indeed: The Special Relationship of Israel and United States*. Connecticut: The Millbrook Press.
 54. Gilboa, Eytan (1987). *American Public Opinion toward Israel and the Arab-Israeli Conflict*. Lexington: Lexington Books
 55. Goodman Phillip, *The Assyrian Connection* (Tulsa, Oklahoma: Prophecy Watch Books, 1993-revised edition in 2003.
 56. Horton, Michael, *the church and Israel*. Modern Reformation, 1944.
 57. <http://www.alsunnah.info>
 58. <http://www.tawhed.ws>
 59. <https://www.aparat.com/v/zR9rG>
 60. <https://www.porseman.com/امریکا-و-داعش>
 61. Idem, "Antichrist", *Encyclopadia Britannica*, Cambridge, Cambridge University Press, 1915, vol.2.
 62. "Islamophobia on Rise in Europe", in WWW. Expatia. Com/ Sources in 9 Oct.2007. "
 63. Mearsheimer, John and Walt, Stephen M. (2007). *The Israel Lobby and US Foreign Policy*. New York: Allen Lane.
 64. Melman, yossi and Raviv, Dan (1994). *Friends in Deed: Inside the U.S.-Israel alliance*. New York: Myperion.
 65. Neff, Donald (1995). *Fallen Pillars: U.S. Policy towards Palestine and Iarael, Since1945*. Washington D.C.: Institute for Palestine Studies
 66. Neff, Donald (1995). *Fallen Pillars: U.S. Policy towards Palestine and Iarael, Since1945*. Washington D.C.: Institute for Palestine Studies
 67. Osborne, P. (2012). *Conservative Friends of Israel*. The Telegraph, 12 December.
 68. Organski, A. F. K. (1990). *The \$36 Billion Bargain: The Strategy and politics in U.S. Assistance to Israel*. New York: Columbia University Press.
 69. Pink, a.w. *From the christian Classics Ethereal Library The Antichrist U.A.S*, Kregel Publications , 1988.
 70. Reich, Bernard (1995). *Securing the Covenant: United States-Israel Relations after the Cold War*. Connecticut: Praeger Publishers.
 71. Richards, Rob, *Has God Finished With Israel?*, Monarch: Crowbough, 1944.

72. Sharp, Jeremy M. (January 2008). "U.S. Foreign Aid to Israel". Available at: www.fas.org/sgp/mideast/RL33222.pdf Accessed:1388/1/18.
73. Tivnan, E. (1987), The Lobby, Jewish Political Power and American Foreign Policy. New York, New York: Simon: and Schuster.
74. Zunes, Stephen. "The Strategic Foundations of U.S. Aid to Israel". Available at: [http://wrmea.com / us-aid-to-israel/index. htm](http://wrmea.com/us-aid-to-israel/index.htm) accessed: 1387/12/19.

